دِرَفشِ آفتاب

مجموعه شعر (۱)

سید محمد طاهر مدرسی حجازی


بسم الله الرحمن الرحيم

درفش آفتاب مجموعه شعر (۱)

نویسنده:

محمدطاهر مدرسی

ناشر چاپی:

ولایت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

درفش آفتاب مجموعه شعر (۱)

مشخصات کتاب

سرشناسه:مدرسی، سیدمحمدطاهر، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور:درفش آفتاب [کتاب]/ سیدمحمدطاهر مدرسی حجازی.

مشخصات نشر:مشهد : انتشارات ولایت، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری:۱۹۹ ص.؛ ۱۴×۲۱ س م.

فروست:مجموعه شعر؛ ۱.

شابک:۱۰۹۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۶۱۷۲-۹۵-۱

وضعیت فهرست نویسی:فاپا

موضوع:شعر فارسی-- قرن ۱۴

موضوع:Persian poetry -- ۲۰th century

موضوع:شعر مذهبی فارسی -- قرن ۱۴

موضوع:Religious poetry, Persian -- ۲۰th century

رده بندی کنگره:PIR۸۳۶۱ /د۴۵ د۴ ۱۳۹۵

رده بندی دیویی:۸فا۱/۶۲

شماره کتابشناسی ملی:۴۳۹۲۸۷۴

ص: ۱

اشاره

تذکر و نوید

از دیدگاه اسلام شعر و شادی و هر عمل شایسته ی دیگر که برای خدا باشد ثمرات حیات آفرینی برای جامعه و اجر و پاداش فراوان برای انسان خواهد داشت.

در شعر و شاعر و شاعر ی و هر هنر دیگر نیاز جدّی به فردهنگ سازی است بویژه برای کودکان و نوجوانان.

چه نوید بخش است برای نونهالان زیر روایتی که از پیامبر رحمت نقل شده است . «کسی که قبل از بلوغ قرآن بخواند در کودکی حکمت به او داده شده است» که با روایت دیگر از امام صادق آمده است که فرمودند: « کسانی که از کودکی قرآن بخواند قرآن به خون و گوشت او در آمیخته خواهد شد...»

وهمانند آن درباره شعر گفته شده است آن گونه که مشهور است و به تجربه هم ثابت شده است: کسی که در کودکی و نوجوانی شعر های خوب را بیشتر حفظ کنند و سر و کار زیاد با شعر داشته باشد شاعر می شود.

سیّد محمّد طاهر حجازی

ص: ۵

فهرست

پیشگفتار

هنرمنـدان باورمنـد، سـهم بزرگی در بالنـدگی، پویـائی، گسترش و شـکوفائی فرهنگ جامعه ی خود دارنـد، همان هایی که با شوق و شـعف، دل به دریای مواج هنر بسـته اند؛ و تا اعماق آن هنرمندانه شـنا می کنند و صدف های شـفافی را صـید کرده و گوهرهای چشم نواز آن را با شور و شـعف در نخ بلورین معرفت آراسته و در برابر افکار اندیشمندان به نمایش می گذارند تا رسالت شان را ایفا کنند.

از آن میـان آنـانی که بـا نـام و نشـان و وصف شـاعری بلکه با مـدال شاعری، پرچم پرافتخار ادبیات را به بلنـدای هنر به اهتزاز درمی آورند، بر قلّه ی ویژه ی هنرها ا یستاده اند.

آری آن هنر شـعر است و آن هنرور، ادیب و شاعر، به ویژه همان ها که با اسـتثنای وحیانی، چهار مدال امتیاز را بر سینه دارند. (...إلا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحَاتِ وَ ذَکَرُوا اللّهَ کَثِیراً...) و چون مجهّز به ایمان و عقیـده اند، به کارهای شایسـته می پردازند که یکی هم همان اشعار تعهدآفرین، جهت دار، انسان ساز و فرهنگ پرور است، و از زبان، قلم،

ص: ۱۱

بیان و شعر و شعارشان، فراوان یاد و ذکر حق تراوش می کند (...وَ ذَکَرُوا اللهَ کَثیراً...) و امتیاز دیگرشان آن است که در برابر ستمِ ستمگران با قدرت ایمان و هنرِ دست داشته ی خویش به پا می خیزند و از حق یاری می خواهند، (وَ انتَصَرُوا مِن بَعدِ مَا ظُلِمُوا...)(۱).

بدون تردید این گونه شاعران پیشگامان فرهنگ و حاملان یک رسالت اند که هدف مندانه دانش و بینش، عواطف و احساساتشان را در آینه شفاف شعر به نمایش می گذارند.

درباره این شاعران باید گفت: دانشمندان شاعر، عارفان شاعر و حکیمان شاعر که خود اندیشمند و حکیم اند و

شعرشان اندیشه و حکمت؛ ! چنانچه نبیّ مکرّم اسلام(صلّی الله علیه و آله وسلّم) می فرمایند: «إِنَّ مِنَ الشِّعرِ لَحِکَمًا وَ إِنَّ مِنَ البَیانِ لَسِحراً »(۲) (همانا برخی از شعرها حکمت و برخی از بیان ها و سخنان افسون اند.)

جلوه شعر

آری کدام دانش و هنر بالاتر از این که شاعر در شعاع علم و هنر و حکمت، افق های کمال را بپیماید و با زبان شعر با هستی و هستی آفرین، با خلق و خالق و...، سخن بگوید و در این راستا گوشه هایی از ویژگی های خاندان رسالت را با زبان زیبای شعر بیان کند و از امداد غیبی خداوند و فرشتگانش بهره مند شود.

! چنانچه در روایتی از امام صادق(علیه السّلام) آمده است: «مَا قَالَ فِینَا قَائِلٌ بَیتاً مِّنَ الشِّعرِ حَتّی یُؤَیَّدَ بِرُوحِ القُدُسِ.»(۳)؛ هیچ سراینده ای درباره ی ما

۱- قرآن مجید، الشعراء، ۲۲۷.

۲- امالی الصدوق،ص۴۹۵ح۶، سنن أبی داود، ش ۵۰۱۱.

۳- عیون اخبار الرضا(علیه السّلام)، ج ۱ص۷ح ۱

(اهل بیت(علیهم السّلام)) بیتِ شعری نگفت جز آن که روح القدس کمکش کرد. (چه بشارت ارزنده ای است که امام صادق(علیه السّلام) برای شاعران دلداده اهل بیت رسالت: داده اند).

جایزه شاعران

افزون بر این که شاعران متدیّن و متعهّد با سرودن اشعار دینی، مذهبی، سیاسی، اخلاقی، و... رسالت بزرگی را ایفا می کنند و نام و نشان شان در صفحات زرّین تاریخ، ماندگار می شود، ذات احدیّت پاداش و جوایزی درجهان دیگر به آنان عنایت خواهد فرمود، در این باره روایاتی در فرهنگ اسلام جلب توجه می کند که از آن جمله در این جا به ذکر یک روایت بسنده می شود. ! از امام صادق(علیه السّلام) روایت شده است:«مَن قَالَ فِینَا بَیتَ شِعرٍ بَنَی اللهُ تَعَالَی لَهُ بَیتاً فِی الجَنَّهِ»(۱) ؛ «هر کسی (از مؤمنان) که درباره ما (اهل بیت(علیهم السّلام)) یک بیت شعر بگوید، خدای تعالی در بهشت یک خانه برایش می سازد.

اشعار ویژه

سرودن اشعار درباره پیامبر گرامی اسلام(صلّی الله علیه و آله وسلّم) و اهل بیت آن حضرت: زنده کردن فرهنگ دینی و ارج نهادن به خاندان وحی است که دارای پاداش فراوانی می باشد. اما برخی اشعار از ویژگی های فوق العاده ای برخوردار است مثل سرودن اشعار در سوگ امام حسین(علیه السّلام)؛ چنانچه در روایات به آن اشاره شده است.

حضرت امام صادق(علیه السّلام) در روایت مفضّلی می فرماید: «... و هر مؤمنی که در رثای امام حسین(علیه السّلام) شعری بگوید و یک نفر را بگریاند، بهشت

۱- عیون اخبار الرضا(علیه السّلام)، ج۱ ص۷ ح۲.

برای او است.»(۱)

بـا این چشم انـداز روشن و امیـدبخش است که شـاعران عاشورایی از عمق باور و احساس شان در برابر اهل بیت رسالت: ابراز ارادت می کننـد و اشـعار جـالب و مهم ارائه می دهنـد که بـدون تردیـد رونق بخشـیدن به یک فرهنگ وزین، حیات آفرین و پایدار است.

این شعرنامه

بنـده ادعای شاعری نـدارم و با کمال تأسف در زندگی به دلیلِ اشـتغال به تحصـیل، مشـکلات انقلاب، نبودن زمینه و... توفیق یک روز شاگردی این کلاس تحوّل آفرین را هم نداشته ام اما خوشبختانه شیفته شعر و ارادتمند شاعران باورمند بوده و هستم.

بحمـد الله افزون بر اشتیاق و کشـش فکری و سـلیقه شـعری، تحولات انقلاب اسـلامی، حضور در جبهات جهاد مقـدس که هر روزش بـا رشادت ها و شـهادت های یاران و دوسـتان همراه بود و نیز تقاضای مکرر جوانان فرهنگی و اهل منبر زمینه سـرایش های گاه گاهِ مرا فراهم می کرد تا به سرودن اشعار مذهبی، نوحه های سینه زنی، سرودهای انقلابی، اشعار سیاسی و... بپردازم.

این حقیر مـدت ۱۰ سـال که در جبهـات جهـاد افغانسـتان در بخش های گوناگون به ویژه در بخش فرهنگی بودم، به سـرایش سرودهای انقلابی فراوان با لحن های گوناگون پرداخته و در اختیار جوانان قرار می دادم؛ صدها شـعر و سرود به مناسبت های مختلف سروده ام که متأسفانه تا کنون چاپ نشده است.

جزوه ای را که در دست دارید، بخشی از سروده هایی است که با

۱- ثواب الاعمال،۱۶۴

موضوع آیینی گزینش شده و در قالب های رباعی، دوبیتی، غزل و مثنوی تنظیم شده است.

این اولین مجموعه شعری بنده است که پس از سال ها در اثر تقاضای فرهنگیان عزیز به زیور طبع آراسته می شود. امید آن که از راهنمایی های صادقانه خویش دریغ نفرمایید.

در پایان از کلیه سرورانی که در تنظیم، راهنمایی، چاپ و نشر این جزوه همکاری کرده اند به ویژه دانشمند ان گرامی و استادان عالی قدر، حجج اسلام آقای سید محمد علی جاوید و آقای سید ابوطالب مظفری، کمال قدردانی و تشکر را دارم.

التماس دعا

سید محمدطاهر مدرسی حجازی

اول ذی الحجه یوم الغدیر ۱۴۳۷ق

یادآوری

متأسفانه تعداد زیادی از اشعار و سروده های بنده در تحولات جهاد و هجرت ها از بین رفتند، و نیز شهید عزیز سید حسن رضا وحیدی(ره) اشعار و سروده هایی گفته بود که ناپدید گردید.

در دفتر دوّم سرودهای دوره ی جهاد و تجلیل از شهدا و شخصیت ها و در دفتر سوّم نوحه های سینه زنی چاپ خواهد شد. (ان شاء الله)

مثنوی های این جزوه به روش مناقب خوانی تنظیم شده اند.

امید آن که شاعران و اهل فن، با دیده اغماض به این سروده ها نگریسته از راهنمایی های شان مارا بهره مند فرمایند.

بخش نخست: رباعی ها

اشاره

ص: ۱۷

۱. سرآغاز

با نام او

با نام خدا صحیفه را باز کنم

هر صفحه نو به نام او ساز کنم

بی نام و نشان او نخواهم هرگز

با نام او لحظه آغاز کنم

گل غنچه ی بسم الله

از دیو و دد و خناس نعوذ بالله

افراشته ایم پرچمی از بسم الله

با بال فرشته تا به معراج رویم

لا حول و لا قوه الا بالله

ص: ۱۹

حمد و ثنا

با حمد و ثنای تو جهان روشن شد

با شکر و سپاس تو زمین گلشن شد

هر روز و شبی ثنای تو در دل و جان

تابید که خورشید صفت روشن شد

مناجات

یا رب به دلم عشق و صفایی بخشا

بر جان و خرد نور و ضیایی بخشا

در پیچ و خم راه نمانیم یا حق!

از لطف و کرم حال و هوایی بخشا

نزول قرآن

در کوه حرا ماه خدا آمده بود

شفاف تر از ستاره ها آمده بود

همدست امین حق برای احمد(صلّی الله علیه و آله وسلّم) آیاتی ز قرآن خدا آمده بود

عشق ختم قرآن

هر شام و سحر بُراق دل می رانیم

سرسبزترین شکوفه را می دانیم

همبال فرشته با خدا راز کنیم

از «فاتحه» تا «ناس» ز جان می خوانیم

بهار و قدرت خدا

بشنو که ترانه بهار است، اینجا

بنگر که تمام، لاله زار است، اینجا

سر فصل کتاب زندگی، فصل بهار

هر برگ جهان دفتر یار است، اینجا

حکمت بهار

اینک که گل سرخ به بار آمده است

در دشت و دمن نقش و نگار آمده است

نازم به سرِ کِلک هنرمند حکیم

از حکمت او رمز بهار آمده است

ص: ۲۱

۲. صلوات نامه

پیامبر اکرم(صلّی اللّه علیه و آله وسلّم) (۱)

بر زمزم جوشنده خلقت صلوات

بر آیه پاینده رحمت صلوات

آن مایه ایجاد همه کون و مکان

بر ختم رُسُل، جان حقیقت صلوات

پیامبر اسلام (صلّی اللّه علیه و آله وسلّم)(۲)

بر آیه رخشنده اوحد، صلوات

بر مجد خروشنده امجد صلوات

بر واژه مهتابی آن صبح سفید

بر نام نوید آور احمد، صلوات

ص: ۲۲

پیامبر خاتم(صلّی اللّه علیه و آله وسلّم) (۳)

بر گلشن و گلواژه یکتا صلوات

بر شَمسُ و قَمَر، یاسِینُ و طه صلوات

آن آیه و سر فصل کتابِ هستی

بر رحمت حق شافع فردا صلوات

پیام آور رحمت(صلّی اللّه علیه و آله وسلّم) (۴)

بر آینه صاف و بلورین صلوات

بر شعشعه آبی آیین صلوات

بر فَتحُ و مُدَثِّرُ و ضُحی و کَوثَر

بر حضرت طه و به یاسین صلوات

سیّد الکونین(صلّی اللّه علیه و آله وسلّم) (۵)

بر جلوه ذوالجلال شاهی صلوات

بر رهبرِ حق رحمت باری صلوات

آن صاحب لولاک و پیام آور حق

بر ختم رُسُل سِرِّ الهی صلوات

ص: ۲۳

امیرمؤمنان(علیه السّلام) (۱)

بر فرِّ و شکوه عالم آرا صلوات

بر اوج عقاب کوه و صحرا صلوات

آن دست شهابِ کهکشان هستی

بر جلو ه ذوالفقار مولا صلوات

سیّد الاوصیاء(علیه السّلام) (۲)

بر جلوه جوشان شهابش صلوات

بر عشق و بلندای عقابش صلوات

بر برق شررخیز همان تیغ دو سر

بر صاحب آن تیغ و شتابش صلوات

علی(علیه السّلام) صاحب ذوالفقار (۳)

بر دُرِّ درخشنده خلقت صلوات

بر آیت عظمای امامت صلوات

بر صاحب ذوالفقار و همراز نبی(صلّی الله علیه و آله وسلّم) بر همسر دردانه عصمت صلوات

فاطمه زهرا(علیهاالسّلام) (۱)

بر آن گل رنگین و معطر صلوات

بر برگ گلِ لاله ی احمر صلوات

بر آینه گردان دو منظومه عشق

بر فاطمه آن روح پیمبر صلوات

فاطمه ام ابیها(علیهاالسّلام) (۲)

بر شاخه پرمیوه طوبی صلوات

بر سِرِّ سَرا پرده طه صلوات

آن روح نبی، یار علی، اُمِّ اَبِیهَا

بر کوثر حق حضرت زهرا صلوات

زهرا(علیهاالسّلام) کوثر قرآن (۳)

بر مام حسن همسر حیدر: صلوات

بر فاطمه آن دخت پیمبر(ص) صلوات

آن روح نبی تُحفه ی رضوان خدا

بر آیت حق گلشن کَوثَر صلوات

فاطمه(علیهاالسّلام) بانوی عصمت (۴)

بر محور تقوی و فضیلت صلوات

بر صاحب اسباب شفاعت صلوات

آن الگوی زن های دو عالم یعنی

بر فاطمه آن محور عصمت صلوات

امُّ المؤمنین حضرت خدیجه(علیهاالسّلام) (۱)

بر بانوی محبوبه ی داور صلوات

بر همسر و همراز پیمبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) صلوات

الگوی صفا گستر زن های جهان

بر مادر زهرای مطهر صلوات

خدیجه کبری(علیهاالسّلام)(۲)

بر دختر با شکوه حوّا صلوات

بر شوکت مریم و صفورا صلوات

بر مادر مؤمنان عالم یعنی

بر روح خدیجه مام زهرا صلوات

امام حسن مجتبی(علیه السّلام)

بر پاک ترین زلال باران صلوات

بر آیینه حضرت یزدان صلوات

آن سبط نبی، پور علی، جلوه زهرا

یعنی به حسن سید خوبان صلوات

امام حسین(علیه السّلام) (۱)

بر عطر گل نرگس شهلا صلوات

بر تاج گل لاله حمرا صلوات

بر سرور آزادی و سردار جهان

یعنی به حسین جلوه زهرا صلوات

امام حسین و شهدای کربلا(علیهماالسّلام) (۲)

بر موج گل و گلشن پرپر صلوات

بر خون گلوی شاه بی سر صلوات

بر تک تک آن آینه های خون پال

بر جان حسین اکبر و اصغر صلوات

شهدا و اسیران کربلا (۳)

بر عشق حسین و همه یاران صلوات

بر پیکر خونبار شهیدان صلوات

بر قافله و قافله سالار فرات

بر شوکت زینب و اسیران صلوات

حضرت امام زین العابدین(علیه السّلام)

بر نسل گل لاله حمرا صلوات

بر بوی خوش عنبر سارا صلوات

آن زنده ترین وارثی از کرب و بلا

بر جلوه سجادِ دل آرا صلوات

امام محمّد باقر(علیه السّلام)

بر اوج چمن زار مصفّا صلوات

بر نسترن و نرگس شهلا صلوات

بر شاه شکافنده دانش به جهان

یعنی به همان باقر زهرا(علیهماالسّلام) صلوات

ص: ۲۸

امام صادق(علیه السّلام)

بر غنچه خوشرنگ معطر صلوات

بر برگِ گلِ یاسِ مُصَوَّر صلوات

آن جلوه مهتابی گلبانگ وجود

بر سبط نبی، صادقِ جعفر(علیه السّلام) صلوات

امام کاظم(علیه السّلام)

بر یاسمن و بوی بهاران صلوات

بر کوکبه ریزش باران صلوات

آن حجت حق باب حوائج همه جا

بر کاظم جان داده به زندان صلوات

امام رضا(علیه السّلام)

بر آیینه بهار رخشان صلوات

بر پاره جان نور رحمان صلوات

آن ماه درخشنده به قلب هستی

بر ضامن آهوی بیابان صلوات

ص: ۲۹

امام جواد(علیه السّلام)

بر ماه بلندِ جُودُ و دادش صلوات

بر صبح و نسیم و ابر و بادش صلوات

آن پرتو خورشید امام هشتم

بر روح رضا، جان جوادش صلوات

امام هادی(علیه السّلام)

بر صاف ترین جلوه آبی صلوات

بر آن شب قدر ماهتابی صلوات

آن موج خروشنده ای از علم و ادب

بر الگوی حق امام هادی(علیه السّلام) صلوات

امام حسن عسکری(علیه السّلام)

بر لعل لب غنچه خندان صلوات

بر نور گل شمع شبستان صلوات

بر هادی و عسکری و مهدی زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف)

بر ابن رضا روضه رضوان صلوات

ص: ۳۰

امام مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) (۱)

بر هَودَج انتظار فردا صلوات

بر زیب سراپرده دنیا صلوات

بر گلشن خوشبوی دل انگیز وجود

بر آن گلِ گلواژه زهرا صلوات

امام مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) (۲)

بر سبزترین برگ بهاران صلوات

بر غنچه نشکفته ریحان صلوات

از هر گل و هر سنبل و هر برگ بهاری

بر گلشن حق مهدی دوران صلوات

امام مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) (۳)

بر جلوه تابنده شوکت صلوات

بر چهره پر نور حقیقت صلوات

آن جان نبی، روح علی، وارث زهرا

بر پاره خورشید امامت صلوات

ص: ۳۱

پنج تن(علیه السّلام)

بر فاطمه آن نوگل احمر صلوات

بر جان علی نفس پیمبر صلوات

بر پیرهن سبز حسن، سرخ حسین

بر پنجتن هستی داور صلوات

فرزندان زهرا(علیهاالسّلام)

بر فصل بهار و گل و گلشن صلوات

بر لاله و بر یاس و به سوسن صلوات

بر ماه حسن، اختر زیبای حسین

بر زینب و دودمان روشن صلوات

چهارده معصوم(علیهم السّلام)

بر مسجد و محراب و شبستان صلوات

بر آیینه و آینه داران صلوات

تا لوح و قلم، بیت و حرم، عرش الهی

بر فاطمه و تاج و امامان صلوات

عترت پیامبر(صلّی اللّه علیه و آله وسلّم)

بر اختر و ماه و آفتابش صلوات

بر نسل سرافراز شهابش صلوات

بر جلوه ی سبز حسن و سرخ حسین

بر زینب و بر مادر و بابش صلوات

خاندان رسالت و زینب کبری(علیهاالسّلام)

بر عاشق و دلداده ی یکتا صلوات

بر صاف ترین شوکت حوّا صلوات

بر آل علی و دودمان عمران

بر سِرِّ علی، وارث زهرا صلوات

عمّه سادات زینب(علیهاالسّلام)

بر خوشه خورشید رسالت صلوات

بر جلوه ی تابان امامت صلوات

دردانه ی جانانه ی زهرا و علی

بر عمّه جاناِن سِیادت صلوات

ص: ۳۳

زینب کبری(علیهاالسّلام)

بر جلوه ای از مریم عذرا صلوات

بر پرتوی از عترت طاها صلوات

بر وارث شایسته زهرا و علی

بر صبرِ جهان، زینب کبری(علیهاالسّلام) صلوات

حضرت زینب (علیهاالسّلام)

بر جلوه جانانه یزدان صلوات

بر گلشن خوشرنگ بهاران صلوات

بر خوشه خورشید و به نور پاکش

بر دخت علی(علیه السّلام) حامی قرآن صلوات

نائبه زهرا، زینب(علیهاالسّلام)

بر پاکترین عفت حوا صلوات

بر وارث آن مریم عذرا صلوات

آن نائبه فاطمه و جان علی:

بر یار حسین(علیه السّلام) زینب کبری صلوات

حضرت علی اکبر(علیه السّلام)

بر اسوه محبوب جوانان صلوات

بر عاشق جانانه قرآن صلوات

بر شبه نبی(ص)، پورِ حسین(علیه السّلام)، افسر خوبان

یعنی به علی اکبر(علیه السّلام) و یاران صلوات

حضرت عباس(علیه السّلام)

بر فرٌّ و شکوه نور باران صلوات

بر ساقی کربلای سوزان صلوات

بر حضرت عباس(علیه السّلام)، علمدار رشید

صد بار درود، از دل و از جان صلوات

حضرت علی اصغر(علیه السّلام)

بر گلشن گلگون مصوّر صلوات

بر داغ دلِ لاله احمر صلوات

بر برگ گل سرخ و به گلزار عطیش

بر نای عطش واره اصغر صلوات

ص: ۳۵

۳. رباعی های خاندان رسالت(صلّی الله علیه و آله وسلّم)

بدر منیر رسالت(صلّی الله علیه و آله وسلّم)

از نای زمان نام بشیر آمده است

از اوج فلک عشق خبیر آمده است

تا نور دهد هر دو جهان هستی

از رحمت حق بدر منیر آمده است

ولادت خاتم(صلّی الله علیه و آله وسلّم)

با عشق سحر آینه ها آمده اند

در طوف زمین ستاره ها آمده اند

در جشن ولادت نبی خاتم(صلّی الله علیه و آله وسلّم)

در مکه زجان فرشته ها آمده اند

ص: ۳۶

بعثت پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم)

امروز زمین تبسم زیبا کرد

صد بیشه ی نور از حرا پیدا کرد

بر صفحه گیتی ز قلم، نور چکید

شب غرق ستاره شد و مه سیما کرد

در کوه حِرا

امروز مه و ستاره در کوه حراست

آیینه ماهپاره در کوه حراست

چون طور درخشید حرا از قدمش

آن سرور برگزیده در کوه حراست.

امام علی(علیه السّلام) مظهر تقوی

در گلشن دین مظهر تقواست علی(علیه السّلام)

نورافکن این گنبد خضراست علی(علیه السّلام)

سِرًی ز سراپرده آیات هدی

گنجینه اسرار معماست علی(علیه السّلام)

ص: ۳۷

میلاد امیرالمؤمنین(علیه السّلام)

در بیت و حرم جلوه یار است امروز

خورشید خرد، طلایه دار است امروز

بشکفته چمن چمن، گل یاس و سمن

میلاد علی(علیه السّلام) جشن بهار است امروز

خانه زاد کعبه

یک لاله شکفت و دو جهان گلشن شد

خورشید تپید و عالمی روشن شد

این کعبه که شد مطلع خورشید وِلا

تا عرش درخشان شده نورافکن شد

میلاد قبله نما

در بیت و حرم راز هُدی پیدا شد

در قبله یکی قبله نما پیدا شد

تا گم نشود رمز ولایت هرگز

خورشید به خانه خدا پیدا شد

ص: ۳۸

گنجینه طه (زهرا(علیهاالسّلام))

ای شهر مدینه قبر زهرا به کجاست؟

گنجینه پاک آل طاها به کجاست؟

کو گنج نهان و گل بستان علی؟

یکتا گُهر سید بطحا به کجاست؟

۲۵/ ۵/ ۱۳۷۸

شهادت امام مجتبی(علیه السّلام)

آن شب که دل آینه سنگین شده بود

آفاق جهان یکسره رنگین شده بود

همپای فرشته ها حسین و زینب(علیهماالسّلام)

دیدند تمام طشت خونین شده بود

میلاد حسین زهرا(علیهماالسّلام)

در شهر مدینه چون شهاب آمده است

با نور و ضیایی آفتاب آمده است

همراز حسن، حسینِ زهرا آمد

جبریل به مقدمش شتاب آمده است

درد و رنج امام سجاد(علیه السّلام)

بیدادگران بار سفر را بستند

اطفال یتیم و بی پدر را بستند

سجاد که بود وارث آثار حسین

بیداد گران قرص قمر را بستند

نوید ولادت امام باقر(علیه السّلام)

هنگام سحر رازِ نوید آمده است

شفاف تر از یاس سفید آمده است

در جشن ولادت امام باقر(علیه السّلام)

در دور زمان صبح امید آمده است

میلاد امام صادق(علیه السّلام)

آمد به جهان وارث آثار نبی

تا زنده کند سیره پاک نبوی

با سکه راستین به نام صادق

شد زنده دوباره علم علوی

طلوع ستاره امام کاظم(علیه السّلام)

شد گلشن لاله ها دیار کاظم(علیه السّلام)

خورشید و ستاره وام دار کاظم(علیه السّلام)

در جشن ولادتش جهان زیبا شد

هم خانه و هم شهر و تبار کاظم(علیه السّلام)

امام رضا(علیه السّلام)

اینک که ستاره سفید آمده است

در مزرعه سبز، نوید آمده است

با نام رضا(علیه السّلام) جهان مبارک شده است

از تابش او یکسره، عید آمده است

هدیه میلاد امام جواد(علیه السّلام)

آن روز حرم آیینه گردان شده بود

آفاق مدینه گل نگاران شده بود

میلاد جواد هدیه ای در بیت رضا(علیه السّلام)

کیهان و فلک ستاره باران شده بود

ولادت امام هادی(علیه السّلام)

خورشید به فراز آسمان خندان است

مهتاب به سقف این جهان خندان است

هنگام ولادت امام هادی(علیه السّلام)

گل غنچه ی حق به کهکشان خندان است

شهادت امام هادی(علیه السّلام)

بر کاکل خورشید غبار افتاده

بر چهره ناهید شیار افتاده

از داغ شهادت امام هادی(علیه السّلام)

لوح و قلم است، غمگسار افتاده

ولادت امام عسکری(علیه السّلام)

پیشانی خورشید صفا آورده

صد شعله ای از مهر وفا آورده

در مقدم فرزند امام هادی(علیه السّلام)

خورشید گل و ستاره ها آورده

مشهد مقدس ۲۹/ ۴/ ۱۳۸۷

ص: ۴۲

۴. ذخیره ی هستی

اشاره

در اوج سحر پیام جاوید آمد

از قله شعاع ماه و خورشید آمد

بر عالم و آدم و جهان می تابد

مهدی جهان هستی توحید آمد

اشعار انتظار ظهور (۱)

آن ماه درخشنده داور آید

آن سرو سرافراز مصوّر آید

تا نور دهد برهمه آفاق جهان

با آیینه صاف و مُنَوَّر آید

ص: ۴۳

انتظار جهانی ظهور (۲)

صد باغ و چمن در دل اندیشه ماست

سرسبزترین شاخه به گلواژه ماست

گویند که با گلی بهاری نشود

با یک گلِ طه همه در شیشه ماست

انتظار ظهور (۳)

بر کون و مکان، نیم نگاهی آید

یک روز به بی کسان پناهی آید

آفاق جهان ستاره باران گردد

با جمع ستاره، قرص ماهی آید

انتظار ظهور (۴)

همراز بیا پرچم توحید بگیر

در سینه مدال عشق خورشید بگیر

چون غنچه آخرین شکوفا شده است

در نیمه شعبان، بیا عید بگیر

ص: ۴۴

۵. خوشه های خورشید

زینب(علیهاالسّلام) دردانه عصمت

گل غنچه گلزار نبوت زینب(علیهاالسّلام)

آن دُرِّ درخشنده عصمت زینب(علیهاالسّلام)

با آیینه صاف و بلورین رخشید

پیغامبر رمز شهادت زینب(علیهاالسّلام)

۲۴/ ۵/ ۱۳۷۸

عباس(علیه السّلام) شهاب کربلا

گویا به زمین یکی شهاب آمده بود

تا شط فرات به پیچ و تاب آمده بود

روزی که به دشت، تشنگی می جوشید

عباس علی از پی آب آمده بود

ص: ۴۵

ابوالفضل(علیه السّلام) و ایثار

صحرا ز صلابتش به حیرت افتاد

دریا ز کرامتش به خجلت افتاد

تا ریخت کف آب به روی دریا

دریا بگریست با ندامت افتاد

قاسم(علیه السّلام) ستاره کربلا

یک بارقه نور خدا می آمد

رخشنده تر از ستاره ها می آمد

با پای پیاده چون شهاب ثاقب

شمشیر به کف ز خیمه ها می آمد

قاسم(علیه السّلام) پاره ماه

با روی چو گل گشاده می آید، کیست؟

بی برگ و سلیح و ساده می آید، کیست؟

چون تیرِ شهاب به چشم خناسان است

این قرص قمر پیاده می آید، کیست؟

قاسم سرباز حسین(علیهماالسّلام)

می گفت: که من خوشه سبز چمنم

یک غنچه نشکفته، از آن باغ منم

در اوج شکفتگی مرا بشناسید

سرباز حسین، قاسمِ ابن الحسنم(علیهم السّلام)

ولادت حضرت معصومه(علیهاالسّلام)

گلرنگ و صفا بهار دیگر آمد

از نجمه یکی نجم معطّر آمد

تاریخ دگر صفحه زرین آورد

این فاطمه(علیهاالسّلام) است باز مکرر آمد

معصومه(علیهاالسّلام) دردانه طه

در شهر مدینه مه لقا آمده است

دردانه با عشق و صفا آمده است

تابیده به خانه امام کاظم(علیه السّلام)

معصومه با نور خدا آمده است

۶. یادواره حج

کمال حج

گمان کردی که حج صرف کلام است

فقط یک گردش رکن و مقام است؟

به صاحب خانه و این خانه سوگند

کمال حج، ملاقات امام است

عشق حق

خروش موج دریا را بنازم

شکوه کوه و صحرا را بنازم

میان این همه عشق وارادت

صفای عشق یکتا را بنازم

ص: ۴۸

معمّای لبیّک

صدای آسمان ها را شنیدم

و راز عشق مولا را شنیدم

به پاس آن ندا لبّیک گفتم

به جان رمز معمّا را شنیدم

بی رنگ

من از رنگین کمان ها ننگ دارم

به دوشم جامه بی رنگ دارم

بنازم رنگ بی رنگی حق را

به سمت کوی او آهنگ دارم

بی ریا

نهادم جامه رنگ و ریا را

زدودم جلوه های بی صفا را

کفن بر دوش تا لبیک گفتم

رها کردم تمام ماسوا را

ص: ۴۹

جمال آفتاب

دل من در هوای آفتاب است

جمال آفتابین در نقاب است

زمیقات و حرم جویم نشانی

نشانش آسمان ها را شهاب است

باب السلام

هلا آیینه داران این پیام است

حرم آیینه خیر الانام است

به آن آیینه رخسار دل آرا

سلام حق ازاین باب السلام است

مقام یار

بنازم آن صداهای حزین را

بنازم ضجّه های آتشین را

مقام یار، معراج نمازم

بنازم آن نماز دلنشین را

گوش دل به صدایش

صفای آسمان ها در صفایش

به عالم جوشش عشق و وفایش

تلاش و سعی ما دارد پیامی

که شاید بشنویم آنجا صدایش

سجده شکر

صد شکر که در بیت و حرم آمده ام

دلداده ی الطاف و کرم آمده ام

در سجده اول که سرم بنهادم

دیدم که با جان و سرم آمده ام

طواف امید بخش

من آمده ام که در دیارت گریَم

با روحِ امید در کنارت گریَم

مُحرِم شدم و بحر طواف آمده ام

در رکن و حطیم و مستجارت گریَم

طواف با پای جان

مُحرِم شده هنگام سحر آمده ام

دلبسته به این رکن و حجر آمده ام

هفت بار به پای جان راه روم

زیباست که لحظه ی به سر آمده ام

عشق طواف

در بیت و حرم به عشق، صاف آمده ام

سر شارِ دعا و اعتکاف آمده ام

این جامه به تن سفید و شفاف خوش است

از جان و دلم بهرِ طواف آمده ام

خطرناک ترین حج

هشدار که در مسیر حق کج نروید

با کینه و نادانی و با لَج نروید

با جهل و ریا و خودپرستی هرگز

با پول حرام، جانب حج نروید

ص: ۵۲

۷. به یاد مدینه منوره

به یاد مدفن پنهان

در شهر نبی(ص) به یاد باغ آمده ام

شاید برسم به آن چراغ آمده ام

یک لحظه قدم نهم به نخلستانی

شاید برسم به چلچراغ آمده ام

برای بقیع خاموش

ای وای چرا دشت و دمن می گریند

اوراق گلِ سرخ چمن می گریند

از گوشه این خاک فغان رفته به اوج

اینجاست بقیع که مرد و زن می گریند

ص: ۵۳

جان باختگان منا و حرم

یا رب جگر ستارگان می سوزد

بی آب گلوی آسمان می سوزد

با آتش بیداد یزیدان شرور

در قلب منا، جانِ جهان می سوزد

ص: ۵۴

۸. بازگشت پیروزمندانه امام خمینی(ره)

(پیشوا ۱)

با زورق نور ناخدا می آید

بر امت خویش پیشوا می آید

از دهکده خمین تا فتح جهان

آن رهبر با صدق و صفا می آید

با تیغ علی(علیه السّلام)

از برج وطن جلوه جانان آمد

با هودج آیینه، شتابان آمد

تا دیو و دد و فوج شیاطین شکنند

با تیغ علی(علیه السّلام) پیر جماران آمد

ص: ۵۵

نسل احمد(صلّی الله علیه و آله وسلّم)

او بنده ی دلداده اوحد باشد

او جلوه باصفای سرمد باشد

صد بیشه نور از کلامش خیزد

چون سبط علی(علیه السّلام) و نسل احمد(صلّی الله علیه و آله وسلّم) باشد

امام و امت

دنیا ز شکوه و از قیامش گفتند

از قدرت ایمان و پیامش گفتند

بر فرق شیاطین جهان می کوبد

زین روست که پیروان امامش گفتند

فتح و ظفر

تندیس شکوه آسمان می آید

با صولت صاف و جاوِدان می آید

افراشته است پرچمی از فتح و ظفر

با شوکت و شور کهکشان می آید

۹. عروج امام خمینی(ره)

خرداد دیگر

از چیست فلک نقاره غم زده است

بر بام زمین خیمه، محرم زده است

تاریخ به تکرار، زمین در گردش

خردادِ دگر، پرچم ماتم زده است

طوفان اشک

ای وای که چشم خاوران گریان شد

ای وای دل ستاره گان سوزان شد

هر قطره اشک تا بهشت زهرا(علیهاالسّلام)

با محمل دوست ابر شد، طوفان شد

ص: ۵۷

محشر ایران

تب کرده دل و جان جماران امروز

خون گریه کند دیار و سامان امروز

چون روح خدا کرده سفر سوی خدا

زین روست که محشر شده ایران امروز

پرواز عقاب

در دهکده ها چه اضطراب است امروز

هنگامه ی پرواز عقاب است امروز

در روز چرا ستاره ها می سوزند؟

چون روز عزای آفتاب است امروز

پدر را نبرید

ای وای ستاره سحر را نبرید

این پاره خورشید و قمر را نبرید

شد ملت آزاده یتیم و دلخون

گویند که ای وای پدر را نبرید

ص: ۵۸

شام غریبان

امشب که دلِ شکسته گریان شده است

چشم گل لاله هم هراسان شده است

هم ماه و ستاره و قمر نالان اند

چون شام غریبان جماران شده است

چند رباعی (فرودگاه تهران۱۰/ ۴/ ۱۳۹۵)

بلخی قهرمان(ره)

آن رهبر عشق، دل به دریا زده بود

برقله نورِ حق علم ها زده بود

می خواست که زیر و رو کند باطل را

پیوند دگر به عرش اعلا زده بود

ص: ۵۹

۱۰. بازداشت عالمان افغانستان

اشاره

ای دوست دل شکسته ام خون شده است

این چشم بلا کشیده جیحون شده است

بیدادگران که عالمان را بردند

این بخت ستم دیده دگرگون شده است

گلواژه از ستاره ها را بردند

هر چشم و چراغ حق نما را بردند

با بردن عالمان عزا طوفان کرد

افسوس که پیر و پیشوا را بردند

ص: ۶۰

از کلبه خورشید ندا می آید

بر گوش دلم یکی صدا می آید

از مدرسه و خانه و محراب وطن

بردند یلان دگر چه ها می آید

آنان که زجان در دل سنگر بودند

در جبهه حق هماره افسر بودند

بی جرم بکشتند یلان را دشمن

چون حافظ دین و ملك و منبر بودند

افسوس که نوبهار را دزدیدند

سرسبزی و برگ و بار را دزدیدند

چون واعظ و راجی، بزرگی چون بحر

سلطانی تک سوار را دزدیدند

ص: ۶۱

ای وای ز آسمان قمر را بردند

منظومه ای از علم و هنر بردند

آن بحر که عالم خردپرور بود

بیدادگران چه راهبر را بردند

در سوگ عالمان مزار

افسوس مزار که آسمانش پاشید

طوفان رسید و کهکشانش پاشید

بیدادگران که عالمان را بردند

یک باره تمام جسم و جانش پاشید

ص: ۶۲

۱۱. یادی از برخی شهرها

قند کابل

سوگند به قله بلند کابل

بر صفحه ی سرشار ز پند کابل

هرگز به بیگانه نخواهیم فروخت

یک شاخه ای از نبات و قند کابل

فرم و نشان کابل

کابل چه عجب فرم و نشانی دارد

در دور زمانه ها پیامی دارد

با مدرسه، منبر و مناقب خوانی

فرهنگ وزین و پرتوانی دارد

ص: ۶۳

وقار کابل

نازم به تمام برج و بار کابل

بر دانش و بینش و وقار کابل

از قله او علم و هنر می بارد

نازم به هنرورِ دیار کابل

مزار شریف

نمای شهر مزارم ستاره باران است

تمام جلوه نورش ز لطف یزدان است

به نام فاتح خیبر، مزار ماست مزار

شعاع نورِ نجف تا مزار تابان است

مزار شریف

با شوق و شعف به این دیار آمده ام

با عشق گل سرخ مزار آمده ام

چون دشت گل سرخ شده سینه من

با نام علی(علیه السّلام) چو نوبهار آمده ام

ص: ۶۴

مزار علی(علیه السّلام) با نهج البلاغه

برخیز که از راز خفی خواهم گفت

این زمزمه با صوت جلی خواهم گفت

این معجزه چون برادر قرآن است

از نهجِ بَلاغه ی علی(علیه السّلام) خواهم گفت

آینه مزار

هم آیینه و آینه دار است مزار

هم جوشن و هم طلایه دار است مزار

او شهر علی(علیه السّلام) و شهر اولاد علی(علیه السّلام) است

چون سرو، بلند و پایدار است مزار

نوروز و گل سرخ

افتاده به سر هوای کوی گل سرخ

سرشوخ شدم ز عطر و بوی گل سرخ

باور کنید ای مردم پرشور «مزار»

روشن شده این چشم به روی گل سرخ

ص: ۶۵

دست گل سرخ

گلزار و چمن تمام، مست گل سرخ

در دشت و دمن نشان شَست گل سرخ

مخفی نکنید راز گلستانِ بهار

آن آینه قد کشد به دست گل سرخ

مزار گل سرخ

دیدم همه جا موج بهار گل سرخ

خوشرنگ ترین نسل و تبار گل سرخ

با عشق و صفا به پای جان خواهم رفت

شاید برسم باز مزار گل سرخ

نوروز پیروز

آغاز بهار و گل و ریحان تبریک

بر جمع خردمند، بهاران تبریک

با سفره هفت سینِ عنایات خدا

نوروز برای جمله یاران تبریک

بلخ و بلخاب

از آب ادب گلشن ما سیراب است

روشن تر و شفاف تر از مهتاب است

تاریخ و طبیعت و شکوهش زرِّین

یک پرتوی از بلخ گلِ بلخاب است

قلب آسیا

این سرزمین که خوشه خورشید خاور است

چون قلب آسیا ز عنایات داور است

آنک هرات و بلخ و سمنگان و بامیان

اعضای یک بدن شده با هم برابر است

مطلع عشق

غزنی و قندهار سرای رشادت است

خورشید وار مطلع عشق و شهامت است

پرچم به دوش در ره قران به روز رزم

آماده ی جهاد و قرین شهادت است

ص: ۶۷

غزنی تاج میهن

گل بَوری این زمین ما گلشن شد

گلکوه دیگر ز قصه ها روشن شد

بر تاریخ با شکوه غزنی نازم

چون تاج مرصعی به این میهن شد

سنگلاخ قله شجاعت

از قله سنگلاخ شهامت خیزد

با عشق خدا شور و کرامت خیزد

با شوکت سردار شهیدان جوشند

از نسل علی(علیه السّلام) عشق و شجاعت خیزد

سنگلاخ و شاه قباد(ره)

بر عاشق دلداده داور نازم

بر پیرو قرآن و پیمبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) نازم

بر مردم بهسود و به سنگلاخ عزیز

بر شاه قباد و پور حیدر(علیه السّلام) نازم

ص: ۶۸

دارالمؤمنین هزاره جات

این خطه ی سرسبز بهارستان است

بر صفحه ی زرّینِ نگارستان است

بر شوخ ترین نسل جوان باید گفت:

این قبّه ی عشق ما هزارستان است

یاران نمدک

یاران نمدک عجب وفایی دارند

با علم و خرد عشق و صفایی دارند

خوش خلق و هنرگستر و با اخلاص اند

با عشق علی(صلّی الله علیه و آله وسلّم) شور و نوایی دارند

درّه صوف

پرچم به دو دست سربداران شما

سرسبز و صفاست رمز یاران شما

هر قُلّه که روشن است از همت تان

رخشید، دره صوفِ ستاره باران شما

ص: ۶۹

دُرّ دره صوف

این قله صفای آسمانی دارد

این خطه به دل گنج نهانی دارد

از دُرِّ دره صوف است نگین میهن

بس نام بلند و جاودانی دارد

غرور ارزگان

نازم به شکوه سربداران شما

بر صفحه ی روشنِ دلیران شما

روزی که در این قله غرور افزا بود

پرچم همه جا بُرد ارزگان شما

به یاد حضرت یحیی(علیه السّلام)

از داغ جوانان و شجاعان گریم

برسوز دل و اشک یتیمان گریم

روزی برسم باز مزارِ سرِ پُل

بر حضرت یحیی(علیه السّلام) و شهیدان گریم

یاد بیدل

این دل به ستاره سحر همدل بود

در قاب گل و آیینه اش منزل بود

ای کاش تمام دل و گل در گردش

یک لحظه به بام شعر او «بیدل» بود

گرگ دو پا

از زوزه شوم گرگ صحرا فریاد

از ناله تلخ بوم غمپا فریاد

از خیره ترین وحشی جنگل آری

از آدم کفتارِی دنیا فریاد

تهاجم های رژیم بر چهارکنت

دل آتشفشان می سوخت با ما

دو چشم کهکشان می سوخت با ما

در آن روزی که آتش شعله ور بود

تمام آسمان می سوخت با ما

ص: ۷۱

پنجشنبه ۳/ ۳/ ۱۳۹۵ داخل هواپیما به مقصد یزد بودیم که نقص فنی داشت و به مشهد برگشت. مسافران نگران شدند؛ بنده این سه رباعی را سرودم.

اوست نگهدار جهان

یا رب تویی حافظ و نگهدار جهان

تو قادر و خالقی و سردار جهان

این دست ضعیف ما به جایی نرسد

جز لطف تو ای نقطه پرگار جهان

تنها با نام او

با نام خدا پرنده در راه رود

در پرتو نام او سحرگاه رود

این مرغ، که ما به بال او می نازیم

جز لطف و عنایتش به بی راه رود

ص: ۷۲

به سوی خدا

یک روز از این دار فنا باید رفت

با رمز ابد سوی بقا باید رفت

ایمان و عمل دو بال باشد ما را

با شوق و شعف سوی خدا باید رفت

ص: ۷۳

تجدید پیمان

گفته بودم که با تو می جوشم

عاشقم عاشقانه می کوشم

یک نگاهی! که با صفا گردم

عهد اول همیشه در گوشم

ص: ۷۵

بخش دوم: دوبیتی ها

اشاره

ص: ۷۶

با خاندان وحی

نور ربیع المولود

ربیع با راز هستی یار گردید

سحرگه در حرم دلدار گردید

برای مقدم ختم رسولان

سراسر این جهان گلزار گردید

ولادت پیامبر اکرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم)

زمین مکه امشب میزبان شد

و تا عرش عُلایش گل فشان شد

به میلاد محمد(صلّی الله علیه و آله وسلّم) نورگل کرد

تمام عالم و آدم جوان شد

ص: ۷۷

بشارت میلاد او(صلّی الله علیه و آله وسلّم)

سحر از شوق می بالد به عالم

بگوید یک پیامی را به آدم

و بر کل رسولان مکرّم

بشارت باد آمد ماه خاتم

طلوع نور بعثت

زمین تا آسمان پر نور گردید

حرا از نور حق مخمور گردید

طلوع نور احمد(صلّی الله علیه و آله وسلّم) جشن گلهاست

زمین مکه فوق طور گردید

علی(علیه السّلام) رازدار چاه

شرر برخواست از جان سحرگاه

شکوه آسمان آمد لب چاه

ورق زد برگ های سینه اش را

همه راز نهان آمد لب چاه

دُرِّ نجف

گذارم در نجف افتاد یاران

رسیدم بر مزار شیر یزدان

گرفتم در بغل آن مرقد پاک

زجان و دل همین تجدید پیمان

ولادت ام ابیها(علیهاالسّلام)

امواج صفا آمده تا حجر و صفا

گلواژه نور آمده از «شَمسُ» و «ضُحی»

چون امِّ اَبِیها به جهان پای نهاد

نوری ز زمین رسید تا عرش عُلا

در سوگ امام حسن مجتبی(علیه السّلام)

از ستم خوشه خورشید شکست

در سحر جلوه ناهید شکست

تیر باران شده یک قبه نور

حرمت خانه توحید شکست

ص: ۷۹

داغ مجتبی (علیه السّلام)

شب آمد غصه ها نزدیک گردید

مدینه نا گهان تاریک گردید

ز داغ مجتبی ع سوزد جگرها

زمین تا آسمان تاریک گردید

امام حسین(علیه السّلام)

فوج فوج ستاره می آید

میر ما با اشاره می آید

روز میلاد سومین سردار

از افق ماهواره می آید.

امام سجاد(علیه السّلام)

طفل والا گهری آمده در خانه نور

خانه سبط نبی منظر جانانه نور

نور سجاد درین خانه زبورآورده

تا فلک اوج دهد از کف دردانه نور

ص: ۸۰

امام صادق(علیه السّلام)

جلوه ی رحمت یزدان پیام وحدت

مکتب توحید رحمان کلام وحدت

صادق آل محمد(صلّی الله علیه و آله وسلّم) به جهان پیدا شد

روز میلاد نبی(صلّی الله علیه و آله وسلّم) راز امام وحدت

شهادت امام عسکری(علیه السّلام)

آسمان زار زار می نالد

این زمین چون هزار می نالد

عسکری رفته است در معراج

کاینات چون بهار می نالد

طلوع صبح صادق

بشارت باد یاران دلبر آمد

به عالم سید و هم سرور آمد

به صبح صادقی صادق(علیه السّلام) درخشید

به آغوش محمد(علیه السّلام) جعفر(علیه السّلام) آمد

ص: ۸۱

بقیع و امام صادق(علیه السّلام)

الا ای عاشقان کوی صادق(علیه السّلام)

همه دلباختگان روی صادق (علیه السّلام)

به اشک و آه آیید در بقیعش

ز جان و دل همه دلجوی صادق(علیه السّلام)

ولادت امام جواد(علیه السّلام)

ملک در آسمان گل می فشاند

و حوری در جنان سنبل فشاند

زمین و کهکشان تبریک گویند

به میلاد جواد(علیه السّلام)بلبل بخواند

ص: ۸۲

ویژه انتظار

تبسم گل نرگس عج

اگر چه دشت و صحرا پرغبار است

زمین و آسمان ها تار تار است

و روزی می رسد نرگس بخندد

تبسم های صحرا لاله زار است

همه جا ستاره او عج

تو ای نیلوفر باغ بهاره

درخشان می شوی مثل ستاره

شکوه جویباران با تو جاری

مصور می شوی در این کرانه

ص: ۸۳

در فراق او (عجل الله فرجه)

شب تاریک، ماه من کجا رفت

ز روی ماه او چشمم ز جا رفت

به قلب موج ها ماندم گرفتار

چرا آن قایق و آن ناخدا رفت

انتظار جهانی او (عجل الله فرجه)

دو چشم غنچه ها در انتظار است

شکوه پلک ها در انتظار است

برایت ای گل دور از نظرها

تمام ما سوی در انتظار است

دلباخته منتظِر

هواخواه سر کوی تو هستم

ببین مشتاق ابروی تو هستم

سکوت کوچه ها در انتظار است

اسیر زلف گلبوی تو هستم

ص: ۸۴

عشق دیدارش

در اینجا سخت من آشفته حالم

میان کوچه ها از دل بنالم

اگر گم گشته ام آید سحرگاه

مثال غنچه ی آب زلالم

دلداده موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

دل من با تبسم پر گشوده

به عشق دیدن تو، در گشوده

چو مرغی می پرد ساحل به ساحل

فراز موج ها شهپر گشوده

مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) در مجمع دلها

کجایی تا تو را آنجا ببینم

و با این چشم نابینا ببینم

دل من سبز گردد روزگاری

تو را در مجمع دلها ببینم

ص: ۸۵

اکسیر نگاه او

درون سینه من سوز و آه است

دل من تشنه نیمی نگاه است

اگر چون شبنمی بر من بباری

تمام کارهایم رو به راه است

پیام انتظار هستی

شکوه جلوه ها رمز خبیر است

پیام آخر دنیا بشیر است

تمام این جهان گویند از جان

بیا مولا که عالم منتظِر است

امام زمان (عجل الله فرجه) عشق دنیا

دلم در انتظار موج دریاست

و چشمم بر شکوه کوه و صحراست

جمال روی مهدی را ببینم

وصال او تمام عشق دنیاست

ص: ۸۶

روی مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

جهان روشن به عشق روی مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف)

دل عاشق اسیر کوی مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف)

خدایا می شود او را ببینم

معطر می شوم از بوی مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) و انتظار جهانی

خدایا از چه قلبم بی قرار است ؟

نه من بلکه جهانی دل فگار است

و می دانم که از دوری مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف)

همه یک چشم گشته انتظار است

ص: ۸۷

با گلواژه های نور

حرم ابی الفضل(علیه السّلام)

خداوندا! چه زیبا این سحر شد

درخت زندگانی پر ثمر شد

کنار روضه عباس(علیه السّلام) بودم

روانم درحریمش بارور شد

رسیدن معصومه(علیهاالسّلام) به قم

سحرگه شهر قم گل می فشاند

سرود وصل را بلبل بخواند

رسیده از سفر معصومه ی پاک

که شاید در فضا ظلمت نماند

ص: ۸۸

متفرقه

یادی از پدر مرحومم(ره)

خورشید از آن پیرهنت رفت به افلاک

آن جامه ممتاز تو در پرده نهان شد

در هر قفسی بی نفسی مانده گرفتار

بشکستی قفس جلوه خورشید عیان شد

گل سرخ وطن

گل سرخ وطن جانم فدایت

فدای رویش آلاله هایت

تو چون چشم و چراغ خاورانی

جهانِ گل بروید پیش پایت

ص: ۸۹

هرات مهد علم

هرات ای جلوه گاه نور یزدان

هرات ای مهد علم و جان عرفان

بنازم همت یاران پاکت

هرات ای سرزمین عشقِ جانان

آینه بامیان

بامیان آیینه ی لطف خداست

بامیان اوج گل و صدق و صفاست

هرکجا نام نکویش دیدم

بیرق جاوید قلب آسیاست

بند امیر

بند امیر مهد دلیران بامیان

بند امیر مرکز شیران بامیان

اینجا شکوه معجزه ها قد کشیده است

بند امیر کوکب رخشان بامیان

جلوه بند امیر

بر قله این بیشه نشان شیر است

هر قله آن بیرق عشاق دلیر است

برصفحه تاریخ نگارید به زر باز

یک معجزه از شاه همین بند امیر است

یکاولنگ

یکولنگ است خاک شیرمردان

شکوه مرقد پاک شهیدان

بنازم عالمان و نخبگانش

یکولنگ است مهر پاک یزدان

سرپل بقعهٔ نور

سرپل بقعهٔ ازنور باشد

شعاع با صفای خور باشد

مزار حضرت یحیا درآن جاست

نشانی از شکوه طور باشد

ص: ۹۱

شجاعان سرپل

سر پل افتخارجاودان است

درفش باصفای عارفان است

جهادوانقلابش فخرمیهن

مزارِ حضرت یحیا (علیه السّلام) دران است

شهامت ناشناخته مهاجر

غرور شعله های خفته ام من

طلوع غنچه نشکفته ام من

مرا در سایه بیگانه دیدی

سرود هجرت ناگفته ام من

بازی با واژه ها

دلم از واژه ها سرد است و سرد است

که گاهی پیش پای دوره گرد است

بنازم واژه آزادگی را

مدال سینه مردان مرد است

ص: ۹۲

قهرمان زندانی

مرا در آتش و دود آزمودی

مرا در بند نمرود آزمودی

و دانستی که ذلت ناپذیرم

اگر چه این چنین زود آزمودی

با افسردگان

جوانان! ازچه رو غمناک باشید

چرا افسرده یا بی باک باشید

خداخود چاره ساز ومهربان است

چه غم دارید که باحق پاک باشید

با فرزندان

گل فرزند گنج نازنین است

ونازوخنده هایش دلنشین است

چه دختر یا پسر شمع شبستان

تداوم بخش راه راستین است

نصیحت به فرزند

عزیزم پرتو سبز حرم باش

برای نخبه گان نور و علم باش

شکوه یاوران آفتا بی

عدالت گستر و اهل قلم باش

عزیزم سید محمدجمال الدین جان

محمد لطف حق یار تو بادا

نبی و آل سردار توبادا

جمال الدین مثال آفتابی

علی سرمشق و دلدار تو بادا

عزیزم سید محمد علی جان

علی جان چون شکوه کهکشان باش

شهاب نور بخش آسمان باش

درفش دین و دانش را به پادار

برای مردم خود مهربان باش

ص: ۹۴

عزیزم سید محمد رضا جان

رضا جان ای شکوه ناب بابا

صفا گستر گل مهتاب بابا

تو با این دین و دانش پیشوا باش

که هستی گوهر کمیاب بابا

عزیزم سید محمدمهدی جان (سیدمحمدجواد)

بهار ما چه خوب بیدار گردید

گل دیگر نصیب و یار گردید

عزیزم مهدی آقای جوانبخت

به پیری با پدر دلدار گردید

همّت بلند

عزیزم همتت بالا بباید

شکوه و عزم چون صحرا بباید

مثال کوه باشی در حوادث

دلت سر سبز چون دریا بباید

ص: ۹۵

هنر نوشتن

قلم بردار بنویس از دل و جان

به روی دفتر حق نور چشمان

شود گنجی که ماند یادگاری

شکوه باصفای راز انسان

ص: ۹۶

بخش سوّم: غزل ها

اشاره

ص: ۹۷

آخرین مصحف (بعثت)

از افق پرده تابان سحر پیدا شد

آخرین مصحف نورانی دل، امضا شد

قلم نور به آن لوح درخشنده تپید

لوح و کرسی و قلم، محو رخ مولا شد

کوهساران همه با کوه حرا می جوشند

دیده روشن که خدا جلوه گر دل ها شد

ص: ۹۹

جبرئیل آمده در هاله ای از نور خدا

سر اعظم به دل پاک محمد(صلّی الله علیه و آله وسلّم) جا شد

مه و خورشید و فلک دل به دل قُلّه نور

تا ابد مطلع آن نور نمایشگاه شد.

مشهد مقدس ۲۷/ ۸/ ۱۳۷۷

ص: ۱۰۰

غنچه نوید (بعثت)

یک روزنی به ساحل دریا گشوده شد

راه امیدبر همه دنیا گشوده شد

آیینه قد کشید فراسوی آسمان

تا آن سحر پس از شب یلدا گشوده شد

جبریل با پیام رسالت گشود بال

تا نفخ صور صورت زیبا گشوده شد

ص: ۱۰۱

دنیای آفتاب درخشید در حرا

یک ذره اش به سینه سینا گشوده شد

نوح و خلیل و آدم و موسی به انتظار

تا غنچه ی نوید مسیحا گشوده شد

نور محمد(صلّی الله علیه و آله وسلّم) از شب بعثت به صد شتاب

از مسجدالحرام به اقصی گشوده شد

شد بسته هر کتاب که نبود بنام او

تا «ذلک الکتاب» به دنیا گشوده شد

شاگرد این کتاب «حجازی» ز جان و دل

با نور اوست هر چه معمّا گشوده شد

مشهد مقدس،۲۲/۸/۱۳۷۷ مصادف با ۲۳ رجب ۱۴۱۹

ص: ۱۰۲

صبح سپید (بعثت)

شبهای تار، آیینه تنها نشسته بود

گرد و غبار بر رخ دریا نشسته بود

خورشید را به دهکده با سنگ می زدند

بر جایگاه نور هیولا نشسته بود

کوه سیاه جهل سرازیر گشته بود

سنگی از آن به سینه ی صحرا نشسته بود

ص: ۱۰۳

تاریک بود خانه ی خورشید روز و شب

زان ظلمت که بر رخ دنیا نشسته بود

ناگه دمید صبح سپید از صفای جان

دیدیم آفتاب به رؤیا نشسته بود

از کوه با وقار برآمد به کوه و دشت

سرزد به خانه ای که مسیحا نشسته بود

از کعبه تا به عرش و قلم نور رقص داشت

چون آخرین نشانه ی عظمی نشسته بود.

تهران، ۲۳/ ۳/ ۱۳۷۹

ص: ۱۰۴

سبوی ملکوت معراج نبی خاتم(صلّی الله علیه و آله وسلّم)

چشم هر آیینه باز است، به روی ملکوت

دست آیینه دراز است، بسوی ملکوت

ماه ایستاد به دریا که غبارش روبد

باز، پرواز کند جانب کوی ملکوت

موج دریا ز سر شوق به ساحل می زد

تا مگر آب شود بهر وضوی ملکوت

ص: ۱۰۵

چشم زیبای فلک باز به حیرت وا ماند

تا ببیند سفر سلسله موی ملکوت

پرتوی از حرم و مسجد اقصی برخاست

رفت تا اوج فلک، آیینه روی ملکوت

به مشام نفسِ خسته دلان روح دمید

تا وزید از سفرِ آیینه، بوی ملکوت

قاب و قوسین به گیسوی محمد دلباخت

میزبان در سفر آورد سبوی ملکوت

تهران، ۲۵/ ۳/ ۱۳۷۹

ص: ۱۰۶

موج غدیر

آشوب نور، پنجره ها را گشوده است

خورشید، هر دو دست دعا را گشوده است

خورشید با تمامی منظومه جلوه گر

دست خداست، آیینه ها را گشوده است

هفت آسمان به خانه ی خورشید جا گرفت

گویی هزار قطب نما را گشوده است

ص: ۱۰۷

یک فوج از ستاره به صحرا نشسته اند

ماه تمام قبله نما را گشوده است

صد ها هزار موج به ساحل رسیده اند

موج غدیر پنجره ها را گشوده است

در کهکشان نور و بلندای آسمان

ختم رسل نشان ولا را گشوده است

گل کرده است غنچه ی بَلِّغ به الغدیر

با رنگ یاس غنچه گشا را گشوده است

خورشید در غدیر، به صحرا بریخت گل

یعنی که مهر نو همه جا را گشوده است

یک دست آسمان، به هوا برده ماه را

دست فرشته عرش عُلا را گشوده است

بر روی دست ماه نشسته ستاره ای

آنک علی ست روزنه ها را گشوده است.

۲۱/ ۵/ ۱۳۷۹

ص: ۱۰۸

آسمان سرخ، یا سوگ علی(علیه السّلام)

دیدم ستاره ای به سحر، زار می گریست

از داغ آسمان، شرربار می گریست

باران خون ز چشم چو سیلاب گشته بود

چون از فراق آیینه خون بار می گریست

هر روز دل به آیینه می شست در سحر

آنک به سوگ آیینه سرشار می گریست

ص: ۱۰۹

آندم ستاره خم شد و محراب بوسه زد

محراب همچو مادر غم خوار می گریست

خورشید سرخ را به سر دست می برند

تا خانه ای که زینب افکار می گریست

شد آسمان سرخ ، به جمع ستارگان

عباس چون حسین و حسن، زار می گریست

صف بسته اند جمع یتیمان به سوز و آه

گلپاره ای به گوشه ی دیوار می گریست

تهران ۲۳/ ۳/ ۱۳۷۹

ص: ۱۱۰

آه جانسوز حضرت زهرا(علیهاالسّلام)

قلب زار ستاره می سوزد

یک جهان را شراره می سوزد

شعله سر زد به آشیانه گل

در خزان برگ و باره می سوزد

تا سحر سینه سوز و نالان است

از شرارش شراره می سوزد

ص: ۱۱۱

چشم خورشید، موج طوفان شد

سینه ی سنگ خاره می سوزد

خطبه ها و پیام و گفتارش

کهکشان را نظاره می سوزد

یک نگاهش به دامن محراب

آسمان را دوباره می سوزد

۲۵/ ۵/ ۱۳۷۸

ص: ۱۱۲

تشییع روح آسمان (زهرا(علیهاالسّلام))

پیکر خورشید را هفت آسمان تشییع کرد

در سکوتستان غمبار زمان تشییع کرد

آسمان هم موکب خورشید را بر شانه برد

در هجوم تیرگی های نهان تشییع کرد

خانه خورشید در طوفان شب آهسته رفت

از میان کوچه های کهکشان تشییع کرد

ص: ۱۱۳

شاخه های گلشن بشکسته را آیینه ای

در بهاران با دوصد باد خزان تشییع کرد

اشک می بارید حیدر در دل شب دردناک

لیک آن خورشید را جانِ جهان تشییع کرد

غربت تشییع روح آسمان در نیمه شب

گرچه غمبار است اما آن چنان تشییع کرد

ص: ۱۱۴

موج گل با میلاد امام حسن(علیه السّلام)

موج آیینه روان تا دل دریا آمد

درحرم یک گلی از گلشن سینا آمد

موج ها خنده کنان تا دل ساحل می تاخت

موجی برداشت که تا قلب ثُریا آمد

همه از شوق، دلِ آیینه ها را شستند

زانکه ازحُسنِ حَسن آینه پیدا آمد

ص: ۱۱۵

سبز پوشی که به آغوش محمد (صلّی الله علیه و آله وسلّم)خندید

نور پیچان شده از زهره زهرا (علیهاالسّلام)آمد

گاه میلاد حسن نور چهارم از عرش

باز آغوش گشوده که مسیحا آمد

مشهد مقدس ۲۷/ ۵/ ۱۳۷۸

ص: ۱۱۶

قبای سرخ حسینی(علیه السّلام)

گلی پرچم به عرش اعلا زد

موکب از آفتاب بالازد

بال بال فرشته در شعبان

در سحرگه به عطر گلها زد

نا شگفته شکوفه می بارد

پرچم سرخگون به صحرا زد

ص: ۱۱۷

از سرآغاز با قبای سرخ

تا سر انجام، دل به دریا زد

کِلکِ احمد مَکید چون جانش

شهد گل شربت مُصَفّا زد

مه و پروین به پرده پنهان شد

خیمه چون نور او به دنیا زد

سبط احمد عزیز جان علی:

تاج زرِّین به نام زهرا(علیهاالسّلام) زد.

۲۸/ ۸/ ۱۳۷۷

ص: ۱۱۸

عباس، گل یاس علی(علیه السّلام)

ماه شعبان ز نو گل افشان شد

زلف زرِّین به نور پیچان شد

از شعاعِ جمالِ پرچمدار

نور تابید شهر تابان شد

خوش خط و خوشنما و خوشخوان است

شاهکار هزار دستان شد.

ص: ۱۱۹

باغ، سرسبز و گلرخان سرخوش

زانکه عباس(علیه السّلام) رمز عنوان شد

خانه مرتضی(علیه السّلام) است گل باران

گل یاس علی(علیه السّلام) نمایان شد

چشمه ساری که نقره فام آمد

تا به روح فرات توفان شد

با دو دستش سپرد دل به حسین(علیه السّلام)

داد چشم و به دوست قربان شد.

مشهد مقدس ۲۸/ ۸/ ۱۳۷۷

عطر نماز سجاد(علیه السّلام)

آبشاری به ناز می آید

بوی عطر نماز می آید

روز میلاد سیّد سجّاد(علیه السّلام)

سازِ راز و نیاز می آید

تا گل افشان شود حریم حرم

نرگس دل نواز می آید

ص: ۱۲۱

بر دو بال فرشته می تابد

جلوه هایی که باز می آید

تا رساند پیام آزادی

شاهد شعله ساز می آید.

ص: ۱۲۲

دسته گل (زین العابدین(علیه السّلام))

زیور و زیب عابدین آمد

چارمین اختر زمین آمد

نُه فلک، دسته گل بیارائید

از فراز فلک طنین آمد

روز عرفان و عشق و پیمان است

رکن اسرار عارفین آمد

سجده در سجدگاه می بالد

زانکه سالار ساجدین آمد

ص: ۱۲۳

گل غنچه (امام عسکری(علیه السّلام))

بقچه ی گل در شبستان ولایت باز شد

یک جهان گل غنچه ها با کهکشان همراز شد

رقص گل تا دامن محراب و اوج آسمان

عاشق نور ولایت جلوه ی اعجاز شد

نغمه بلبل به شاخ گل سحرگاه وصال

با شب قدر و نزول روح هم آواز شد

ص: ۱۲۴

آسمان لغزید راز آن جمال نازنین

در دل آیینه های این جهان آغاز شد

از فراز گنبد خضراش تا عرش برین

روز میلاد حسن(علیه السّلام) جبریل در پرواز شد.

ص: ۱۲۵

ولادت گل نرگس(علیه السّلام)

چشم خورشید به آیینه اسرار آمد

جلوه افزود که خورشید جهاندار آمد

گل و قندیل به این گنبد خضرا آویخت

مه و ناهید چو دلداده، خریدار آمد

یک جهان در خط این دایره سیر و سلوک

دل و جان داده که او نقطه پرگار آمد

ص: ۱۲۶

در نهان خانه ی اسرار حقایق سرّی است

وه چه سرّی ست که خود محرم اسرار آمد

سال ها منتظر موج بلورین دریاست

تا که از درج صدف گوهر شهوار آمد

در سحرگاه شب قدر شقایق گل کرد

گل نرگس به گلستان وفادار آمد

ماهِ مهدی به جهان پرچم آگاهی زد

روز میلاد، جهان،تشنه ی دیدار آمد.

۸/ ۹/ ۱۳۷۷

ص: ۱۲۷

عصاره حیدر(علیه السّلام)

خورشید و مه دو چشم به معبر نشسته اند

گلدسته های عرش منور نشسته اند

شبنم به روی غنچه ی گل با سپاه نور

همچون شمیم یاس معطّر نشسته اند

سیمرغ، سرکشیده از آن قلّه بلند

با فوج های باز و کبوتر نشسته اند

ص: ۱۲۸

یک آسمان ستاره و یک کهکشان امید

دست ادب به سینه به محضر نشسته اند

نپتون و مشتری و زحل با فرشتگان

بر مقدم عصاره حیدر نشسته اند.

۸/ ۹/ ۱۳۷۷

ص: ۱۲۹

آخرین سرباز (علی اصغر(علیه السّلام))

ستاره ای به سر دست آسمان بالاست

و یا که پاره خورشید روز عاشوراست

به روی شانه یک کهکشان، ستاره سرخ

جهان به ناز و تبسم، نشسته بی پرواست

غروب گرم نگاهش به کهکشان می تاخت

شرار داغ عطش زان نفس نفس پیداست

ص: ۱۳۰

شکوه آیینه تصویر خشک لب هایش

و چشم اشک فشانش دلیلی از دریاست

دوباره گیسوی خورشید سایه بان بردند

برای غنچه افسرده ای که در صحراست

رسید نوبت پرواز آخرین سرباز

فراز شانه خورشید، تک ستاره نما ست

ستاره که ز آغوش مادرش دور است

همان مؤذن خوش صوت ظهر عاشوراست

ز خوشه خوشه ی خورشید، سیل خون جاری است

که خون اصغر شش ماهه چون فضا پیما است

گلوی اصغر و قلب حسین(علیهماالسّلام) خونین شد

چنان که آتش و سوزش به سینه ی زهراست.

مشهد مقدس ۲۶/ ۵/ ۱۳۷۹

ص: ۱۳۱

دعای عرفات

آسمان، سقف و سرای عرفات

کهکشان شمع هُدای عرفات

از دل خاک به افلاک رسد

پرتوِ نور و ضیای عرفات

خورشید از شوق بیاید هر روز

تا بتابد به فضای عرفات

لوح و کرسی و قلم حیرانند

به شکوه و به صفای عرفات

ص: ۱۳۲

آدم و نوح و خلیل آمده اند

تا بپوشند قبای عرفات

احمد و حیدر و زهرا و حسن:

فخر جاوید برای عرفات

گوهر عشق حسینی اینجاست

در صدف گنج دعای عرفات

عابد و باقر و صادق: بردند

تا به افلاک لوای عرفات

باز با جامه ی بی رنگ و ریا

سجده آریم به پای عرفات

منم آن عاشق و دلداده دوست

بر سرم شوق لقای عرفات

در پی شاهد غایب هستم

رُو به درگاه خدای عرفات

من«حجازی» که به صد شوق و شعف

بار بندم، به هوای عرفات

۲۲/ ۱۰/ ۱۳۸۷

ص: ۱۳۳

عیادت حضرت رقیه(علیهاالسّلام) (سینه زنی)

سبط مصطفی(صلّی الله علیه و آله وسلّم) آمد

سر ز تن جدا آمد

در خرابه ی غمبار، سبط مصطفی آمد

تا رقیه را بیند، سر ز تن جدا آمد

چون سر حسین آمد، در خرابه محشر شد

از خرابه تا افلاک، بانگ وا ابا آمد

ص: ۱۳۴

زینب ستمدیده، با رقیه اش گفتا

جان من به قربانت، یار و مقتدا آمد

عابدین بیا بنگر، میزبان شده خواهر

باب مهربان او، از ره وفا آمد

صورت پدر را دید، چون رقیه محزون

گفتُ ای پدر جانم، از چه این جفا آمد

که بریده رگهای، گردن تو را بابا

بعد تو برای ما، از ستم چه ها آمد

کودک ستمدیده، آخر از نفس افتاد

ناله و فغان برخواست، محشری به پا آمد

آسمان همی گرید، این زمین همی نالد

عابدین از این غم ها، قامتش دو تا آمد

۱۴/ ۹/ ۱۳۹۰ مشهد مقدس

ص: ۱۳۵

زینب(علیهاالسّلام)، پیام رسان کربلا

از قلّه فروغ دلربا می آید

سرسلسله ی آیینه ها می آید

فانوسی که روشن شده در خانه ی ماه

شفاف تر از ستاره ها می آید

با عطر گل یاس، سحرگاه، زلال

پیمان زده با شوق و وفا می آید

ص: ۱۳۶

آغوش علی خانه ی خورشید شده

منظومه ی از صبر و حیا می آید

از روزنه، خورشید صدا کرد: حسین!

پیغام رسان کربلا می آید

از زهره یکی نور جلی زینب شد

گلواژه ای از صدق و صفا می آید

ص: ۱۳۷

یاد پدرم(ره)

پدر خورشید تابانم تو بودی

همای روح پیمانم تو بودی

نگاهت جلوه ای از آسمان بود

چراغ نور بارانم تو بودی

به نور تابناکت پرگشودم

زلال مهر یزدانم تو بودی

ص: ۱۳۸

چه خوش بود آن دعاهایت پدرجان

نسیم هر گلستانم تو بودی

به عمق سینه ام نور کلامت

معلم در دبستانم تو بودی

به چشمم گَرد پایت، سرمه می شد

صفای چشم و هم جانم تو بودی

فراقت سینه ام را می گدازد

شعاع صبح خندانم تو بودی

چرا کردی غروب ای تک ستاره

فروغ صد شبستانم تو بودی.

تهران ۲/ ۶/ ۱۳۷۹

ص: ۱۳۹

شب ۲۴/ ۶/ ۱۳۵۸ من فرمانده جنگ در مقابل خلقی ها بودم و آنان را شکست دادیم و غنائم زیادی گرفتیم. تلفات آنها خیلی سنگین بود. از طرف ما چند نفر شهید شدند و چند نفر مجروح و بنده در آن شب از ناحیه ی پای راست مجروح شدم، این غزل همان خاطره است که سروده ام.

مدال سرخ

ستاره های زمین سوی آسمان رفتند

و بال بال زنان با فرشتگان رفتند

صدای بال ملک را شنیده و با شوق

قفس شکسته و بیرون از این جهان رفتند

به یک نظاره فراسوی عرش را دیدند

و با اشاره فراتر ز آسمان رفتند

ص: ۱۴۰

مدال سرخ گل آویز و لب تبسم ریز

و با تبسم خورشید همزمان رفتند

دریغ و درد ازان شب که پای من لنگید

پرم شکست، عزیزان و همرهان رفتند

ذبیح وار، من از نوک تیغ برگشتم

حسین وار چو گل های ارغوان رفتند

به اوج حادثه ها سوی خانه ام بردند

به موج نور نشستند، میهمان رفتند

دو چشم بر در و در انتظار پروازم

به قله های شهادت شررفشان رفتند

«مدرسی حجازی» به انتظار عروج

به یاد جمع شهیدان که گل رخان رفتند

ص: ۱۴۱

بخش چهارم: مثنوی ها

اشاره

ص: ۱۴۳

درفش آفتاب

امشب زمین کعبه کوه طور گردید

دشت و دمن از لطف حق پر نور گردید

امشب زمین با آسمان همراز، باشد

امشب دو چشم کهکشا نها باز باشد

امشب درفش آفتاب، بر دوش احمد(صلّی الله علیه و آله وسلّم)

تا عرش اعلا رفت از آغوش احمد(صلّی الله علیه و آله وسلّم)

ص: ۱۴۵

امشب برغم فتنه های شام دنیا

خورشید پرچم زد، فراز بام دنیا

نور از حرم تا آسمان ها رفت بالا

تا پرده بردارد ز اسرار مسیحا

امشب حرم آیینه دار ماه گردید

با رَحمَتٌ لِّلعَالَمِین همراه گردید

حجر و حطیم آماده، مهماندار خورشید

رکن یمانی همدم سرشار خورشید

امشب سروش ایزدی فریاد سرداد

فریادِ مرگِ ظلمُ و استبداد سرداد

امشب صدای هَل اَتی از جام برخاست

با جلوه گاه وَالضُّحی همنام برخاست

آوای جَاءَ الحَقّ فضا را بی کران کرد

گویا که خاک این زمین را آسمان کرد

بنت وهب از نور، بال و پر گرفته است

صد کهکشان عشق را در بر گرفته است

تا باز شد در این جهان پِلک محمد(صلّی الله علیه و آله وسلّم)

منظومه ی خورشید شد کِلک محمد(صلّی الله علیه و آله وسلّم)

عالم شده روشن ز کیش راستینش

صدها یدِ بیضای حق در آستینش

عالم زمیلاد محمد(صلّی الله علیه و آله وسلّم) گل فشان شد

ام القری بر عرش اعلا میزبان شد

میلاد احمد(صلّی الله علیه و آله وسلّم) جلوه گاه وحدت ماست

هم صادق آل محمد(صلّی الله علیه و آله وسلّم) شوکت ماست

راز ولایت با رسالت همنوا شد

در هفته وحدت جهان صلح و صفا شد

میلاد آخرین آینه دار (ص)

امشب شبِ جوشیدن خورشید باشد

امشب شبِ خندیدن ناهید باشد

امشب زحل با مشتری همراز گشته

صد پنجره بر آسمان ها باز گشته

امشب زمین تا آسمان ها رفت بالا

زورق نشان از عرش اعلا رفت بالا

ص: ۱۴۸

امشب سراغ کهکشان ها را بگیرید

امشب سراغ نور دنیا را بگیرید

آینه ها بر کف سوی خورشید رفتند

بر جانب گلواژه ی ناهید رفتند

دریا غریو خویش را در دل نهان کرد

آهسته با لبخند اسراری بیان کرد

در خیزش آیینه ها موج است برخیز

تا قُلّه طور و حِرا اوج است برخیز

در اوج گل های سفید نوبهاری

طوفان گل زان سوی دریا گشته جاری

کعبه به روی آینه لبخند می زد

روح زمین را آسمان پیوند می زد

این کعبه امشب جلوه گاه قدسیان است

روح الامین بیت و حرم را پاسبان است

دریا دو دستش را به سوی آسمان برد

سبزینه پوشی را به جمع قدسیان برد

زلف سیاه شب به نور ماه پیچید

تا قله قاف زمان خورشید رقصید

شب زنده داری خلیل الله ست امشب

میلاد پور دو ذبیح الله ست امشب

این آخرین آیینه دار آسمان هاست

دریای سبز باشکوه کهکشان هاست

برقی که مهر آسا جهان درهم نوردید

تا آسمان ها نور بخشید و درخشید

کاخ ستم بشکست از برق وجودش

بت ها در افتادند در خاک سجودش

برقش رواج و رنگِ تاج و تخت را برد

از لشکر ابلیس اوج و بخت را برد

دارا و قیصر سرنگون در خاک امشب

ایوان کسرا سینه را زد چاک امشب

دریا دودستش را به سوی آسمان برد

سبزینه پوشی را به جمع قدسیان برد

با آمنه همخانه شد خورشید در شب

چشم جهانی جلوه اش را دید در شب

هم مکه مهماندار خورشید است امشب

هم در دل کروبیان، عید است امشب

آرام، زین شب گشت، اقیانوس ِ آرام

در صفحه تاریخ ثبت آمد به این نام

آرام نه، با سرعت نور اوج برداشت

تا ساحل خورشید صد ها موج برداشت

میلاد دو آیینه دار نازنین است

رمز امامت با رسالت همنشین است

گر هفته وحدت پیام انقلاب است

از احمد و جعفر قوام انقلاب است

با روح او و جلوه ی مولود کعبه

دلشاد از ره می رسد مولود کعبه

باشد «حجازی»نوکر و سرباز مولا

ازجان و از دل می شود جانباز مولا

یارب ز لطفت ملتم آزاد فرما

هم کشور ویرانه ام آباد فرما

تهران ۲۴/ ۳/ ۱۳۷۹

ص: ۱۵۱

عروج آفتاب

این زمین از داغ احمد غم گرفت

عرش حق هم ناله و ماتم گرفت

از مصیبت این زمین سنگین شده

قلب زار آسمان خونین شده

عرش اعلا شال غم بر سر کشید

ناله و فریاد از دل بر کشید

ص: ۱۵۲

راحت و روح از دل ایام رفت

خواب راحت از دو چشم جام رفت

دیده ناهید را آتش گرفت

خوشه خورشید را آتش گرفت

آسمان ها خوشه خوشه گشته اند

کهکشان ها رشحه رشحه گشته اند

از دل کروبیان خون می چکد

از دو چشم آسمان خون می چکد

دشت گندم زار را آتش گرفت

گنبد دوار را آتش گرفت

خورشید و روح زمین از دست رفت

رحمتٌ لِّلعالَمِین(صلّی الله علیه و آله وسلّم) از دست رفت

وحی یزدان قطع شد از این جهان

نور رحمان قطع شد از این جهان

غم رسید و پشت موسی را شکست

قلب نوح و قلب عیسی را شکست

قلب ابراهیم و اسماعیل(علیهماالسّلام) را

پیک وحی حضرت جبریل (علیه السّلام) را

هر فرشته از دل و از جان گریست

عالم و آدم همه یک سان گریست

خانه زهرا(علیهاالسّلام) شده بیت الحزن

اشک ریزانند تمام مرد و زن

تسلیت بر امت خیر البشر

تسلیت بر کهکشان و بحر و بر

تسلیت بر اهل بیت مرتضی(علیهم السّلام)

بر حسین و زینب و بر مجتبی(علیهم السّلام)

تسلیت بر مهدی موعود حق

تسلیت بر شاهد و مشهود حق

شد «حجازی» نوحه گر از جان و دل

در عروج آفتاب بی بدیل

ص: ۱۵۴

امیرمؤمنان(علیه السّلام) نگین کعبه

ماه رجب گلواژه های نور دارد

نوری فراتر از شکوه طور دارد

نور ولایت با نبوت گشت همراه

زین رو رجب تا آسمان ها رفت بالا

میلادِ پرچمدار خَتمُ المُرسَلین است

او نفس پاک رحمتٌ لِّلعالَمین است

ص: ۱۵۵

رکن یمانی سینه اش را باز کرده

با حجت حق خویش را دمساز کرده

پاکیزه ی بنت اسد را میهمان کرد

این روز را پرورده دست میزبان کرد

بیت و حرم رمز ولایت را گرفتند

رکن و حجر جشن ولادت را گرفتند

زمزم به استقبال کوثر جام دارد

دست ادب در سینه تا فرجام دارد

با ساقی کوثر شعاع نور آمد

موسی به استقبال او از طور آمد

آدم به استقبال او گل می فشاند

حوّا برایش نقل و سنبل می فشاند

جشن ولادت را خلیل الله گرفته

قربانی راهش ذبیح الله گرفته

کوه صفا دست ادب در سینه دارد

مروه به راهش جلوه ی آیینه دارد

از بام کعبه تا فلک آیینه گل کرد

تا عرش اعلی از ملک آدینه گل کرد

نوری درخشان تا به بیت الله آمد

در هاله اش شخص ولی الله آمد

میلاد حیدر کعبه را ارج و بها داد

لبخند کعبه آسمان ها را صفا داد

دُرِّ نجف آنک نگین کعبه گردید

قبله نما خورشید و روح قبله گردید

لوح و قلم با لید از میلاد حیدر(علیه السّلام)

چون دید اخلاص و صفا و داد حیدر(علیه السّلام)

نام علی(علیه السّلام) از نام داور شد هویدا

با لوحه ی سبزی که آنجا گشت پیدا

شعر«حجازی» پیشواز جان مولا

روح «حجازی» عاشق و قربان مولا

ص: ۱۵۷

عالم آل محمّد(ص)

آن روز گل در آسمان ها پرفشان شد

خاک زمین با عرش اعلا هم زبان شد

شهر مدینه عطر گل را جار می زد

بر چشم دشمن شاخه های خار می زد

از خانه ی نجمه گل امید برخاست

بانگ مبارک باد روز عید برخاست

ص: ۱۵۸

باران رحمت در بیابان سبزه می کاشت

باد بهاری دسته ی گل در بغل داشت

آمد به دنیا پاره ی جان پیمبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم)

خورشید هشتم، زاده ی زهرا و حیدر(ع)

یثرب به میلاد رضا(علیه السّلام) لبخند گل داد

کوه احد یک غنچه خرسند گل داد

نجمه گل و آیینه را مهمان جان کرد

دست دعا را سوی بام آسمان کرد

موسای یثرب تا فراز طور آمد

آغوش نجمه جلوه گاه نور آمد

بس ماه زیبائی است در آغوش نجمه

خورشید حق سرمی زند از دوش نجمه

نوغنچه های بوستان باز است امروز

سرتاسر عالم گل و راز است امروز

نوری بر آمد از میان بیت طاها

می رفت با بال ملک تا عرش اعلا

از عشق او زیبا شده نام شقایق

فرخنده بادا حال و فرجام شقایق

عطر شقایق چیست؟ عشق آل حیدر

از جان و دل بالا رود تا عرش داور

روح و ملک با عشق او پیوند دارند

لوح و قلم در مقد مش لبخند دارند

خورشید هشتم مطلع انوار گردید

سبط پیمبر(ص) مجمع اسرار گردید

از عمق دریاها صدای عشق برخاست

کاین یادگار حیدر و فرزند زهراست(س)

او یک شعاع از آفتاب مصطفی(صلّی الله علیه و آله وسلّم) شد

نور سفید از ماهتاب مرتضی(علیه السّلام) شد

نور رضا تا شرق عالم موج برداشت

بر قلّه ی خاک خراسان پرچم افراشت

از شهر یثرب تا به نیشابور آمد

موسای ما آری به کوه طور آمد

در شهر، غوغای قیامت بود آن روز

بر منبرِ گل، سرو قامت بود آن روز

ای عالم آل محمد(ص)، جان فدایت

جان ها به قربان تمام جلوه هایت

یک جلوه از نور تو ایران را صفا داد

عشق خراسان را به قلب خلق جا داد

ای آفتاب عالم آرای محمد (صلّی الله علیه و آله وسلّم)

ای جانشین مرتضی و سبط احمد

از هجرَتِ تو ماند هجران، چشم در راه

هم خواهرت معصومه با یاران همراه

با تو همه آیینه ها از خواب برخاست

جن و پری از برکه و تالاب برخاست

امید هر شاه و گدا شد بارگاهت

تا کی بیاید از سفر فرزند ماهت

شعر «حجازی»پیشواز مقدمت باد

دست توسل هر زمان بر دامنت باد

ص: ۱۶۱

کعبه جلوه گاه حق

کعبه ای سرّ خدای ذوالجلال

کعبه ای انوار پاک لایزال

کعبه ای رمز خدا را مظهری

انبیاء و اولیاء را منظری

کعبه ای منزلگه عشق خدا

کعبه ای آیینه دار انبیاء

ای نخستین جلوه رب جلیل

ای زیارتگاه روح و جبرئیل

دیده گانِ آسمان در جلوه ات

خوشه های کهکشان در درگهت

کعبه ای آیینه خیرالبشر

کعبه ای ام القرای بحر و بر

ای تجلی گاه انوار جلیل

دست ساز آدم و روح و خلیل

دست ساز آدم و حوّا ستی

ساخته ی دست خلیل الله ستی

کعبه ای روح و صفای عاشقان

مأمن مهر و وفای عاشقان

ذات حق دادت شکوه جاویدان

برده بالا تا فراز کهکشان

جای جای نُه فلک اسرار تو

جان به قربان در و دیوار تو

دین حق بر پایه هایت استوار

تا ابد رمزِ بقایت پایدار

ای گل و گلواژه ی راز هدی

پرچم پاینده ی دین خدا

ای تویی آن نقطه ی پرگار عشق

با طواف تو شوم سرشار عشق

شأن تو پیداست در آیات حق

جلوه کرده در زمینت ذات حق

از حرم تا مسجد و رکن و حطیم

هر طرف پیداست آیات عظیم

جای پای عشق ابراهیم تویی

منبع پاک خوش تسنیم تویی

ملتزم ایستاده اندر راه تو

آن حطیم شد شعله ی درگاه تو

یک درِباغ بهشت جاودان

باز گردد از یمانی در جهان

آب زمزم سِرّی از اسرار تو

تا ابد جاریست با دیدار تو

چشمه خورشید از ایوان تو

گشته جاری از دل پیمان تو

صحن تو میعاد گاه انبیا (ع)

محضر صدق و خلوص اولیا (ع)

باب تو باب المراد تشنگان

بارگاهت مقصد دلخستگان

پرده اسرار دارد جامه ات

پرده دار إنّما در خانه ات

صاحبت را خانه ای در کار نیست

خانه زادش یک تن و بسیار نیست

مَدفَنِ جانِ ذَبِیح الله تویی

مَولَدِ پاکِ وَلِیُّ الله، تویی

اشک ریزان در مطافت می روم

از دل و جان بر طوافت می روم

آمدم مهر و وفا آورده ام

در صفایت من صفا آورده ام

من به عشق یار می جویم تو را

در پی دلدار می پویم تو را

این «حجازی» عاشق و شیدای تو

تا ابد دلداده ی سودای تو

سلام نامه خوشه ی خورشید (حضرت زینب(س))

السلام ای جلوه ی نور خدا

السلام ای نور چشم مصطفی(صلّی الله علیه و آله وسلّم)

السلام ای یاد گار مرتضی(علیه السّلام)

السلام ای شوکت خیرالنّسا(علیهاالسّلام)

السلام ای خوشه ی ارض و سما

السلام ای بانوی آیینه ها

السلام ای برگ سبز آسمان

السلام ای خوشه ای از کهکشان

ص: ۱۶۶

السلام ای صفحه ی پاک سحر

السلام ای آفتاب بحر و بر

السلام ای پرده ی اسرار عشق

السلام ای خواهر سردار عشق

السلام ای وارث بیت الحزین

السلام ای خطبه های آتشین

السلام ای کاروان سالار عشق

السلام ای مادر دلدار عشق

السلام ای زرق و برق ذوالفقار

السلام ای کهکشان پرشرار

السلام ای وارث فرهنگ ناب

السلام ای خوشه ای از آفتاب

السلام ای قهرمان انقلاب

السلام ای پاره ی پاک شهاب

السلام ای زاده ی پاک رسول(صلّی الله علیه و آله وسلّم)

السلام ای دخت زهرای بتول(علیهاالسّلام)

السلام ای مادر صبر و صفا

السلام ای خواهر مهر و وفا

السلام ای یاد گار هَل اَ تی

السلام ای پرتو عرش عُلا

السلام ای وارث آل خلیل

السلام ای رهگشای بی بدیل

السلام ای داغدار مصطفی

السلام ای غمگسار مرتضی

السلام ای خوشه ی مهتاب خون

السلام ای شاهد محراب خون

السلام ای دخت زهرای جوان

السلام ای شاهد برگ خزان

السلام ای جانگداز مجتبی

السلام ای وارث آلاله ها

السلام ای پرتو عشق حسین

السلام ای آفتاب مشرقین

صد سلام از عرش و کرسی و قلم

بر تو باد ای وارث درد و الم

شد«حجازی» نوحه گر از راز تو

«فاطمیون» تا ابد سرباز تو

۲۲/ ۹/ ۱۳۹۳ مشهد مقدس

دُردانه طه (حضرت فاطمه معصومه(س)

خانه مولا چراغانی شده

قلب نجمه باز نورانی شده

حوری دیگر به دنیا پا نهاد

نجمه برگی از گل زهرا نهاد

باغ نجمه بار و بر آورده است

یک ستاره در سحر آورده است

ص: ۱۶۹

خواهری آمد رضا را شاد کرد

مثل زینب رازها ایجاد کرد

عاشق روی رضا معصومه است

اسوهٔ مهر و وفا معصومه است

روز میلادش رضا دلدار شد

با ولادت ها کرامت یار شد

عاشق و دلداده بیت هدی

رهرو روشن گر صدق و صفا

روز میلادش جهان پر نور شد

عالَم هستی سراسر سور شد

سبز و خرم شد حجاز از مقدمش

شاد شد روح نماز از مقدمش

خیر مقدم، بس صفا آورده ای

در زمین بوی خدا آورده ای

نور باران شد حجاز از مقدمت

صورت آیینه باز از مقدمت

یادگار حضرت زهرا ستی

دختر دردانه طاها ستی

ص: ۱۷۰

در مسیر زینب کبراستی

عاشق مولای عاشوراستی

جلوه تابنده ی خورشید حق

یا شعاع خوشه ناهید حق

کوکب رخشان بیت مصطفی

عاشق اسرار علم مرتضی

مشرق تو یثرب وبطحا بود

مغرب تو شهر قم حالا بود

این«حجازی» خادم دربارتو

در جهان جوینده ی اسرار تو

ص: ۱۷۱

گنجی در ویرانه (سینه زنی)

حسین جان، ای حسین جان، ای حسین جان

حسین من مهِ اسرار زینب

خرابه آمدی سردار زینب

به شام غم اگر تو خانه داری

چرا گنجی در این ویرانه داری

رسیدی از سفر ای جان خواهر

خرابه بنگری پیمان خواهر

ص: ۱۷۲

پیامت را به لوح دل نوشتم

ز آب دیده ام بر گِل نوشتم

سکینه در فراقت بی قرار است

زِ داغ جانگدازت اشکبار است

رقیه از غمت آه و فغان کرد

تو را دراین خرابه میهمان کرد

ندارد میزبان جز جان شیرین

به مهمانش دهد با قلب خونین

خدایا میزبان با میهمان رفت

به عشق سرورش سوی جنان رفت

شکوهت را همه عالم بداند

پیامت را «مدرسی» بخواند.

۱۲/ ۹/ ۱۳۹۳

ص: ۱۷۳

تک سوار (علامه بلخی(ره))

بلخی ای آسمان عشق و صفا

مرگ سرخت شراره دلها

بازوی پرتو ان آزادی

نفس گرم جان آزادی

مظهر افتخار ما بودی

قدرت ذوالفقار ما بودی

ص: ۱۷۴

کوه آتشفشان ما بودی

شعله ی پر توان ما بودی

تک چراغی که جلوه گر بودی

موج ها را تو راهبر بودی

گرچه آن عصر شام یلدا بود

موج های سحر هویدا بود

عشق از کوه ما نمی زد سر

آسمان بود تاریک ومضطر

ظلم و بیداد پر تلاطم بود

عشق خاموش خشم مردم بود

شیرها را اسیر می کردند

گرگ ها را امیر می کردند

زان میان تکسوار رخشیدی

با دم ذو الفقار رخشیدی

زنگی و دهمزنگ بشکستی

مشت گرگ و پلنگ بشکستی

خنجر پر تلاطم خورشید

جلوه ی پر ترنم توحید

ص: ۱۷۵

منبر از نام تو منور شد

طاق محراب قلب سنگر شد

کوه آتشفشان ما بودی

پرتو کهکشان ما بودی

تا عقابی تو در قفس افتاد

موج بیداد از نفس افتاد

آسمان وطن به تو بالید

از فراق تو هر سخن نالید

ماه لغزید و آسمان بشکست

پرچم سرخگون کمان بشکست

آتش از داغ تو به جان افتاد

درد بر مغز استخوان افتاد

خنجر پرتلاطم خورشید

جلوه ی پرترنم توحید

زنده ای تا که این جهان برپاست

تا که خورشید و کهکشان بر پاست

تیغ بران کوه بابایی

روی پامیر و بام دنیایی

سرو همت به باغ تو روشن

تا ابد چلچراغ تو روشن

در شبستان سینه ها زنده

نام تو چلچراغ تابنده

این «حجازی» پیامت آورده

لعل سبزِ کلامت آورده.

مدرسی حجازی مشهدمقدس، ۲۳/ ۴/ ۱۳۷۹

ص: ۱۷۷

فقیه مجاهد (آیه الله محسنی دام ظله)

محسنی ای پرتو خورشید حق

محسنی ای جلوه ناهید حق

محسنی ای رهبر آزادگان

ای شکوه بیکران آسمان

ای مجاهد حامی دین نبی

محسنی ای عاشق آل علی

ص: ۱۷۸

خادم وارسته ی راه حسین

رهرو جانانه ی پیرِ خمین

ای صفای جلوه های انقلاب

رهبر آیینه های انقلاب

آفتاب قله های میهنی

در بهارستان میهن گلشنی

پرچمی از دین و دانش دست توست

جلوه های راستین از شست توست

تو نه تنها افتخار کشوری

بلکه فخر سرزمین خاوری

عالم وارسته ی کشور تویی

افتخار مسجد و منبر تویی

جلوه تابان علم و معرفت

کوکب رخشان راه معدلت

مثل اقیانوس موج افزاستی

پرچمی تا جاودان برپاستی

محسنی ای رهبر آینه ها

محسنی ای جلوه لطف خدا

ص: ۱۷۹

چون ستاره هر کتاب و دفترت

می درخشد در فضای کشورت

با تمدّن گلسِتان ها کاشتی

با پیامت جهل را برداشتی

ای فقیه و عالمِ عصر و زمان

افتخار حوزه هایی در جهان

عاشق علم کلامت عالمان

شایق علم رجالت نخبگان

حوزه ات چشم و چراغ ملت است

شاخه ای از شاخسار جنّت است

در زمین آیینه ها آورده ای

با اخوّت رازها آورده ای

راز وحدت با پیامت پایدار

زنده کردی با صداقت این شعار

ص: ۱۸۰

یاد یار (شهید سید محمدحسین مصباح(ره))

بشنو از روزگار، ای جانان!

نکته ای از هزار، ای جانان!

قصه از یاد یار خواهم گفت

با دلی بی قرار خواهم گفت

شعله ای از تنور این جان است

باز تجدید عهد و پیمان است

ص: ۱۸۱

داغ مصباح کابلی دارم

نغمه و سوز بلبلی دارم

تکُ سوار نبرد عاشورا

مرد میدان درد عاشورا

عاشق سربدار در میدان

شعله ی پرشرار در میدان

بازوی مقتدای آزادی

دست خیبرگشای آزادی

هیبت و افتخار در منبر

شوکت و اقتدار در منبر

کوه ها از شکوه او لرزان

دشت ها از صلابتش حیران

تو که مصباح پرتو افشانی

سندِ افتخارِ افغانی

های یاران بهار پژمرده است

حرمت لاله زار پژمرده است

بی سرانجام ماند راز وطن

رفت بر باد برگ و ساز وطن

ص: ۱۸۲

از فضا بس ستاره ها گم شد

تیره چشم امید مردم شد

وای طوفان سهمگین برخاست

کرکس شوم از کمین برخاست

دیوها شهسوار را بردند

یک جهان افتخار را بردند

از حرم چلچراغ را بردند

سرو سرسبز باغ را بردند

عالمان خبیر را بردند

بدر و ماه منیر را بردند

کوه آتشفشان و زندان، حیف

پرتو کهکشان و زندان، حیف

دست و بازوی یار را بستند

قبضه ی ذوالفقار را بستند

کابل از درد و داغ می سوزد

در فراقش چراغ می سوزد

مدرسی حجازی، ۷/ ۳/ ۹۴

ص: ۱۸۳

شهید غلام نبی مشتاق(ره)

نام مشتاق زیب دفتر بود

راه مشتاق راه رهبر بود

او که مشتاق لطف رحمان بود

جان فدای شکوه قرآن بود

بر ستیغ بلند کابل بود

عشق او جلوه تغزل بود

ص: ۱۸۴

شعله پرشرار سنگر بود

مایه افتخار کشور بود

با شعاع جهاد پیمان داشت

عهد و پیمان به راه قرآن داشت

چشم آیینه در جمالش بود

روح آیینه در کمالش بود

روی قله نشان شستش بود

پرچمی از جهاد دستش بود

دشمن از ترس او هراسان بود

مثل برگ درخت لرزان بود

کاخ کابل ز دست او لرزان

خلق و پرچم به خشم او سوزان

او به جبهه چو شیرغران بود

پرچم سربلند میدان بود

در تهاجم به قلب سنگر بود

جلوه ذوالفقار حیدر بود

او سراسر شکوه و عزت بود

چون پدر عاشق شهادت بود

غرش توپ و تانک پیدا بود

دود و آتش به کوه و صحرا بود

تیرهای اجل همی بارید

آتش و خون به باغ می کارید

وای مشتاق عشق پرپر شد

قلب ما از غمش مکدر شد

مرد با یاد مرتضی جان داد

در ره دین مصطفی جان داد

روح روشن به سوی یزدان رفت

جسم خونین به باغ رضوان رفت

زین عزا سوخت مادر زارش

هم عزیزان و یار غمخوارش

شافع او حبیب یکتا باد

حشر او با حسین زهرا باد

ص: ۱۸۶

شهید سید اسدالله مسرور(ره)

یار ما قهرمان میدان بود

او اسد بود و شیر یزدان بود

اسدالله مرد سنگر بود

افسر جان فدای کشور بود

او سلحشور و رزم آرا بود

عاشق راه و رسم مولا بود

در جهاد و قیام، توفان بود

در شجاعت چو شیر، غُران بود

ص: ۱۸۷

پرچم افتخار ملت بود

در جهاد الگوی شهامت بود

پرچم آرای قلب سنگر بود

مرد با افتخار و محور بود

او به عشق ولی به سنگر رفت

با ولای علی به سنگر رفت

در صلابت چو کوه و صحرا بود

در شهامت چو موج دریا بود

او که غمخوار مردمان گردید

یاور و یار مؤمنان گردید

ای شکوه و صلابت یاران

الگوی با شهامت یاران

چون به دفتر نشان شست تو بود

ذوالفقار دیگر به دست تو بود

زان که با رمز حق وصال شدی

حامی مردم شمال شدی

افتخار جهاد ما بودی

کوکب این نهاد ما بودی

با غروب تو ای شهید وطن

سوخت در سوگ، سینه ی میهن

از غمت باب زار می نالد

مادرت چون هزار می نالد

بازوان برادرت بشکست

قلب پرسوز همسرت بشکست

همه طفلان تو عزادارند

چون به سوگ پدر گرفتارند

کوه البرز از غمت گریان

دشت و صحرا ز داغ تو سوزان

چارکنتت ز داغ می سوزد

زین عزا چون چراغ می سوزد

شهر مولا علی عزادار است

هم مزار سخی عزادار است

قلب یاران ز غم دو تا گردید

در وطن محشری به پا گردید

پای تا بوت تو پدر می رفت

مثل آهی که از جگر می رفت

شیرمرد جهاد (سیدحسین انوری(ره))

پیک غم تازه از سفر آمد

همرهش داغ تازه تر آمد

خبری این است؛ مرد میدان رفت

انوری قهرمان دوران رفت

انوری افتخار سنگر بود

افسر باوفای کشور بود

ص: ۱۹۰

شیرمردی در آن نیستان بود

صحنه ساز هزاردستان بود

باصلابت چو دشت و صحرا بود

کوه بود او چو کوه بابا بود

ای مجاهد تو یار مابودی

قدرت و اقتدار ما بودی

ماهتاب ستارگان بودی

در شب عشق آسمان بودی

دشمن از نام تو هراسان بود

مثل برگ درخت لرزان بود

ای شکوه قیام این ملت

بر بلند ای بام این ملت

افتخارجهادآوردی

با جهاد عدل و داد آوردی

بر تو بالید قله پغمان

کابل و کوه و دره میدان

راه تو سبز بود و روشن بود

رهبر تو فقیه میهن بود

ناگهان از میان ما رفتی

از زمین و زمان ما رفتی

از فراق تو یار می گرید

چشمه سار هزار می گرید

چشم کابل ز داغ می سوزد

روز و شب چلچراغ می سوزد

کشور از هجر تو شده نالان

ملت از داغ تو شده گریان

از غم و داغ تو ایا افسر

آتش افتاده در دل سنگر

سنگلاخ اشک ریز گردیده

ده نو، خاک ریز گردیده

تسلیت بر برادران گویم

بر عزیزان و همرهان گویم

لطف حق یار و یاورت بادا

شافع تو پیمبرت بادا.

درهواپیما به سمت یزد۲۴/ ۴/ ۹۵

در سوگ شهید شیخ نمر(ره)

شیخ ما از تبار هابیل است

خار چشم جنود قابیل است

هم نورد مسیرهارون بود

دشمن سخت کوش قارون بود

کوهکن بود مرد سیل آسا

بت شکن بود او خلیل آسا

ص: ۱۹۳

همچو کاظم به بند و زندان بود

باز آزاد مرد میدان بود

داشت درجان خروش عاشورا

بود پرچم به دوش عاشورا

او که باشور و شین برمی خاست

با پیام حسین بر می خاست

صبح و شام از کلام حق می گفت

آتشین ازپیام حق می گفت

رهگشای حقوق ملت بود

درپی وحدت وعدالت بود

رهرو راه مصطفی گردید

تابه راه خدا فدا گردید

عاشق مصطفی زجان بگذشت

پیرومرتضی زجان بگذشت

جان خود را فدای قرآن کرد

بر سر عشق و عهد و پیمان کرد

راد مرد دلیر را کشتند

جمع روباه شیر را کشتند

مرد با افتخار را کشتند

جلوه ی ذوالفقار را کشتند

نیمه جان گشت جان آزادی

غرقه درخون روان آزادی

آی مردم نمِر نمی میرد

مرگ او را به بر نمی گیرد

خون او ابتدای طوفان است

محو طاغوت و جور و طغیان است

جوشش خون او جگرسوز است

بیرقش سربلند و پیروز است

تسلیت باد بر امام زمان (عجل الله فرجه)

بر تمام بشر به راز نهان

در غم و سوگ، وارثانِ نبی(صلّی الله علیه و آله وسلّم)

در عزا مانده عاشقانِ علی (علیه السّلام)

ص: ۱۹۵

آثار چاپ شده مؤلف

زمزم نور (دائره المعارف حرمین) چاپ سوم.

خوشه های خورشید در سوریه. چاپ دوم.

ارمغان ازدواج (ارمغان۱) چاپ چهارم.

گلواژه های معارف (۱) چاپ ششم.

وصیّت نامه چاپ چهارم. با اضافات و مسائل ارث

ارمغان تربیت (ارمغان۳) چاپ اول. در ۳۰۰۰ نسخه

درفش آفتاب (کتاب حاضر) مجموعه شعری(۱)

دفترچه ی ازدواج (نکاح نامه ی رسمی) چاپ هفتم.

ص: ۱۹۶

آثار چاپ نشده مؤلف

همگام با فرشتگان (با زائران عراق).

ارمغان خانواده (ارمغان ۲).

آبشارهای رحمت.

عقاید.

برگی از انقلاب اسلامی.

شکوفه های یاس (اَشعار دیگری از مؤلف).

صلوات (ارمغان محبوب).

درس هایی پیرامون وهّابیّت.

پاسخ به پرسش های دینی.

حدیث منزلت.

عالمان شهید شیعه افغانستان.

مقالات.

تحقیق درباره امامت.

۱۴ - ۲۰. مصاحبه ها وکارشناسی معارف در رادیوها.

گلواژه های معارف (۲).

ازکوی دوست (خاطراتی از سفر حج).

انقلاب اسلامی چهارکنت

توجه در کتاب ارمغان خانواده (ارمغان ۲) مطالعه خواهید کرد. ان شاءالله:

ازدواج بدون طلاق

طلاق حلال منفور

برنامه های آرامش بخش

زمان آمیزش سودمند و...

آمیزش های خطرناک

مکان آمیزش

روش های آمیزش لذت بخش

حقوق متقابل زن و شوهر

محبت جایگزین خشونت

ناتوانی جنسی و برترین درمان آن

عوامل سنگ کلیه، مثانه، سوزاک، سفلیس و...

راه های درمان...

و مطالب ارزنده و جالب دیگر.

مؤسسه قرآنی - پژوهشی پیامبر رحمت(صلّی الله علیه و آله وسلّم)در موارد زیر اعلام آمادگی می شود:

پاسخ به سؤالات شرعی، مشاوره حضوری در زمینه های مختلف؛ امور حج، عمره، عتبات و...؛

سخنرانی و برنامه های فکری، فرهنگی، تبلیغی و آموزشی؛

مراسم عقد و دفترچه ازدواج (صدور عقدنامهٔ شرعی و قانونی)؛

کتاب ها و سی دی های فرهنگی؛

کلاس های تجوید قرآن، احکام، عقاید، اخلاق و...؛

ارائهٔ کتاب های مؤلف با تخفیف ویژه؛

توزیع کتاب های رایگان برای کتابخانه ها، مدارس، مساجد و...؛

تلفن تماس: ۰۹۱۵۳۲۲۶۳۲۴ (مدرّسی حجازی)

۰۹۱۵۶۵۰۸۱۴۰ - ۳۲۷۱۱۶۴۸

آدرس های اینترنتی:

www.Mohager-online.org

www.facebook.com/Modarresi.hejazi

www.shefaafg@gmail.com

ص: ۱۹۹

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹